

کتابچه احکام تعلیقات و مراسلات در باب ارامنه و نصاراى آذربایجان

هادی هاشمیان

تاریخچه فعالیت مبلغان مسیحی در ایران به سالهای آغازین ظهور مسیحیت باز می‌گردد و به نقل از منابع موجود، مبلغان منفرد یا هیئتهای تبلیغی از حدود نیمه قرن دوم میلادی به طور مستمر فعالیت خود را در ایران آغاز کرده‌اند. با شکل‌گیری جوامع نو مسیحی بومی در ایران، مبلغان مسیحی ایرانی بخش عمده کار تبلیغ و تیشیر را بر عهده گرفتند. تا اینکه مقارن نیمه دوم قرن پنجم میلادی فرقه نسطوری در بین مسیحیان ایران رسمیت یافت و از این پس مبلغان نسطوری علاوه بر ایران به گونه‌ای سازمان یافته، شاخه نسطوری آیین مسیحیت را در عربستان، ترکستان، چین و هندوستان بنا نهادند.^۱

پس از ظهور و گسترش دین مبین اسلام در قرن هفتم میلادی، فعالیت مبلغان نسطوری در بین مسیحیان ایرانی محدود گردید و آنان امر تبلیغ و تیشیر را در خارج از سرزمینهای متصرفه مسلمان به ویژه در جوامع نو مسیحی مستقر در فرانسوی مرزهای شرقی ایران، متمرکز کردند. یکی از مهم‌ترین مراکز فعالیت مبلغان نسطوری در حوزه آسیای میانه و بین قبایل چادر نشین ترک نژاد قرار داشت. به طور مثال یک راهب نسطوری به نام «جان ازرش - آینا» فن کتابت را به آنان آموخت و یک اسقف مسیحی کشت سبزیجات را در آسیای میانه رواج داد. به مرور ایام، شماری از قبایل ترک نژاد مانند قبایل نایمان، مرکیت، کرائیت، آنقورت، ابقر آیین مسیحی و نسطوری را پذیرفتند. این قبایل مسیحی پس از به قدرت رسیدن چنگیزخان به او پیوستند و به دلیل تسامح مذهبی وی، در دستگاه حکومتی و خانواده او راه یافتند. از این

۱. برمند، صفورا، پروهشی بر فعالیت «انجمن تبلیغی کلیسا در دوره قاجاریه، ص ۶۰.

روی با گسترش متصرفات حکمرانان مغول، مبلغان نسطوری نیز تحت حمایت امرای مسیحی مغول، در سرزمینهای مفتوحه مانند چین، آسیای میانه و ایران به تبلیغ و تیشیر آیین مسیحی نسطوری پرداختند.^۱ با اضمحلال حکومت ایلخانان در ثلث اول قرن هشتم هجری قمری و وقوع جنگهای داخلی در ایران و نواحی مجاور آن و مدتی بعد با شیوع طاعون در سال ۷۴۹ ه.ق. فعالیت مبلغان در شرق ناتمام ماند. تا اینکه در دوران حکمرانی تیمور گورکانی (۸۰۷-۷۷۱ ه.ق) و پس از پیروزی او بر ترکان عثمانی در جنگ آنقره (۸۰۴ ه.ق) دولت‌های اروپایی به منظور تبریک به تیمور برای غلبه بر رقیب مشترکان، یعنی ترکان عثمانی، مبلغان را به دربار وی اعزام کردند.

مقارن دوران حکمرانی آق قویونلو (۸۸۲-۸۵۷ ه.ق) نیز کشیشان کاتولیک به عنوان سفرای دربارهای اروپایی به ایران اعزام شدند. دوران حکمرانی صفویان (۹۰۷ ه.ق) مصادف بود با پنجمین دوره از فعالیت مبلغان مسیحی در جهان، که در واقع اوج دوران فعالیت مبلغان کاتولیک در جهان به شمار می‌رفت. در این دوران مبلغان مسیحی وابسته به فرق مختلف آیین کاتولیک، به صورت گروهی و با حمایت دولت‌های اروپایی، به ایران اعزام شدند. بیشتر مبلغان اروپایی مقیم دیوان، نمایندگان سیاسی دولت‌های اروپایی در این کشور به شمار می‌رفتند. این مبلغان یا در واقع نمایندگان سیاسی، وظیفه رسیدگی به امور تجاری دولت‌های متبوعه خود را نیز بر عهده داشتند. علاوه بر این، مبلغان اروپایی برای توسعه امور تیشیری و نفوذ فرهنگی در بین مردم به انجام امور عام‌المنفعی نیز می‌پرداختند. مهم‌ترین وظیفه مبلغان اروپایی در ایران اشاعه آراء و عقاید دینی آنان بود. به سبب وقوع جنگهای مکرر محلی و داخلی که پس از سقوط سلسله صفوی در سال ۱۱۳۵ ه.ق تا آغاز قرن سیزدهم، کما بیش حدود هفتاد سال ادامه داشت، طبعاً از تعداد مبلغان مذهبی اروپایی مقیم ایران کاسته شد. در این دوران گروهی ایران را ترک کردند و به اروپا بازگشتند، برخی در سرزمین‌ها مجاور ایران و شهرهایی مانند بغداد، بصره و کلکته مستقر شدند. گروهی هم که در ایران باقی ماندند، برخی به دلیل کهولت و گروهی به دلیل ابتلا به بیماری‌های مانند، طاعون در گذشتند. از این رو مبلغان مذهبی اروپایی مقیم ایران که همگی کاتولیک بودند در آستانه قرن سیزدهم در واقع گروهی از درون پوسیده و متزلزل بودند که همواره در انتظار پایان مأموریت خود در ایران به سر می‌بردند. سرانجام در نتیجه تحولاتی که در پایان دوازدهم هجری قمری در اروپا به وقوع پیوست و با آغاز دوره هیئت‌های جدید در اروپا و ایالات متحده امریکا، گروهی از مبلغان پروتستان به ایران اعزام شدند. بنابراین این هیئت‌های تبلیغی مسیحی در ایران به سه دسته اصلی پروتستان، کاتولیک و ارتدوکس تقسیم می‌شدند که هریک خود شعبه‌های مختلف داشتند. مهم‌ترین هیئت‌های فعال در دوره قاجاریان عبارت بود از:

۱. همان ص ۶۱، ۶۲.

۱- مبلغان آلمانی

مبلغان آلمانی وابسته به هیئت تبلیغی بازل که از سال ۱۲۶۷ ه. ق. به ایران آمدند و در ناحیه کردستان و آذربایجان به انجام برخی از امور فرهنگی، مانند تأسیس مدرسه به تبلیغ آیین خود پرداختند، اما به سبب هزینه سنگین مأموریت و بی‌حاصل بودن فعالیت، این گروه در سال ۱۲۷۱ ه. ق. ایران را کردند.^۱

۲- میسیونرهای انگلیسی

فعالیت میسیونرهای انگلیس عمدتاً در شهرهای جنوبی اصفهان، کرمان، یزد و شیراز متمرکز بود. این فعالیت‌ها و پس از سال ۱۸۶۲. با ورود «رابرت بروس» مبلغ دینی و آموزشی به جلفای جدید اصفهان، شدت گرفت. طی قرن نوزدهم، انجمن میسیونرهای کلیسای انگلستان مدارس را در محله یهودی نشین شهر تأسیس کرد؛ اما عمدتاً این مدارس در جلفا و در میان ارامنه تأسیس شد. به همین دلیل، این مدارس خشم کلیسای ارامنه را برانگیخت؛ چرا که آنها بر سر جذب دانش‌آموزان مستقیماً با آنان وارد رقابت شده بودند.^۲ میسیونرهای انگلیسی دیرتر از همتایان آمریکایی و فرانسوی خود، به ارومیه آمدند. آنان که بیش از هیئت امریکایی حمایت می‌کردند، ابتدا با این تصور که با آمریکایی‌ها اشتراک مذهب دارند، از اعزام هیئت مذهبی به ارومیه خودداری و صرفاً به حمایت از آمریکایی‌ها بسنده نمودند. اولین هیئت انگلیسی در سال ۱۲۹۹ ه. ق. و در دوره ناصرالدین شاه به ارومیه فرستاده شد.

۳- هیئت میسیونری روسیه

یکی از مشخصه‌های سیاسی روسیه در ایران، رقابت با انگلستان بود، به این صورت که هر اقدامی که انگلستان به آن دست می‌یازید، روسیه هم به آن دست می‌زد. بلافاصله روس‌ها نیز به دایر کردن مرکز میسیونری در ارومیه برآمدند. هرچند بیشتر از آن، هیئت‌هایی از طرف کلیسای ارتدوکسی روسی در ایران فعالیت می‌کرد ولی آنان بیشتر نگران نفوذ کاتولیک بودند و علیه آنان فعالیت می‌کردند تا تبلیغ ارتدوکس. شاید یکی از دلایل دیگر اعم حساسیت آنان به تبلیغ بین مسیحیان، اطمینان آنان از طرف ارامنه بود. ارامنه که به طور طبیعی از حامیان منافع روسیه در ایران بودند، بر اساس بندی از قرارداد ترکمانچای همواره تحت حمایت روس‌ها بودند و هرگونه فشار به آنان از طرف دولت ایران همواره با واکنش روس‌ها مواجه می‌شد. بنابراین چون به وفاداری ارامنه، به خود پشت گرم بودند و با توجه به جدایی مذهب ارامنه با دیگر مسیحیان، چندان نگرانی از این بابت نداشتند، با این حال وقتی انگلیس به تأسیس مرکز، میسیونری در ارومیه اقدام کردند، آنان نیز وارد منطقه شده، آموزشکده‌هایی را تأسیس کردند.^۳

۴- میسیونرهای امریکایی

از اوایل قرآن نوزدهم، مقامات امریکایی تصمیم گرفتند با پنهان شدن در پشت فعالیت‌های تبشیری

۱. آندآس والدبرگر. مبلغان آلمانی در ایران. مترجمان علی رحمانی، حسین رضوی، لادن مختاری. تهران، دفتر

مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹.

۲. سلطانی فر، سعیده، مدارس خارجی در عهد محمدشاه قاجار.

۳. قاسم پور، داود، فعالیت میسیونرهای مذهبی در ارومیه.

کلیسای پروتستان، که عمیقاً دولت فدرال امریکا از آن پشتیبانی می‌کرد، با زیرکی سیاست نگاه به شرق را اجرا کنند. اما ریشه‌های عمیق منافع روس و انگلیس در ایران و نفوذ فوق‌العاده این دو کشور در دربار و سایر نهادهای قدرت، امریکا را وادار کرد با احتیاط بیشتری به ایران نزدیک شود. این در حالی بود که ایران به منظور کاهش فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی روس و انگلیس تمایل بسیاری نسبت به ورود نیروی سومی در مناسبات داخلی و خارجی داشت. در سال ۱۸۳۱ میلادی، نخستین گروه امریکایی در پوشش میشران مذهبی با هدایت دو کشیش پروتستان به نام «اسمیت» و «دوایت»، برای برقراری روابط کلیسای و حمایت از مسیحیان آذربایجان با موافقت دیپلماتیک ایران به ارومیه وارد شد. این هیئت در گزارش خود به دولت فدرال از مناسب بودن شرایط ایران برای تبلیغ مسیحیت سخن گفت، از این رو دولت امریکا یک کشیش پروتستان را به نام «پرکینز» برای اقامت در ارومیه به ایران فرستاد. این کشیش مراکز میسیونری را در تهران (۱۸۷۱ م.)، تبریز (۱۸۷۳ م.) و همدان (۱۸۸۱ م.) نیز تأسیس کرد.^۱

وی به محض ورود به ارومیه به ملاقات و دیدار با مسیحیان ارومیه به خصوص آشوریان رفت. پس از آن مصمم شد تا به تأسیس مدرسه‌ای در آن شهر مبادرت ورزد.

اولین مدرسه آمریکایی، با هفده شاگرد در سال ۱۲۵۳ ه. ق. در ارومیه افتتاح شد. پرکینز این آموزشگاه را در یکی از اتاق‌های محل اقامت خود ترتیب داده و لوازم آن را خودش تهیه کرده بود که اولین مدرسه و به نوعی اولین آموزشگاه در ایران محسوب می‌شد.^۲

میسیونرهای امریکایی در ابتدای ورود سعی در جلب حمایت دولت ایران و کارگزاران محلی و منطقه‌ای داشتند اما به مرور ایام با جا افتادن و پی‌بردن به نقاط ضعف و قوت کار جامعه ایرانی، به فرمان مامورین دولت تمکین نمی‌کردند و در صورت پافشاری کارگزاران ایرانی به اجرای قوانین و دستورات از طریق سفارتخانه‌های خارجی در ایران اسباب عزل مامورین دولت را فراهم می‌کردند.^۳

۵- میسیونرهای فرانسوی

شکست فتحعلیشاه از روس که منجر به قرارداد مشهور گلستان گردید، باعث شد وی با ارسال نامه‌ای به ناپلئون به وسیله عسگرخان افشار رومی - دوستی او را خواستار شد. ناپلئون که نیز در راستای سیاست‌های استعماری خود که همانا فشار به انگلیس و روسیه و رسیدن به هند بود، نامه فتحعلیشاه را به منزله کمک غیرمترقبه تلقی، و نمایندگان حاصل نامه را سخت عزت و احترام کرد و یکی از محارمین خود را به ایران فرستاد تا درباره اوضاع طبیعی و جغرافیائی و اقتصادی و سیاسی ایران تحقیق نتیجه را محرمانه به ناپلئون گزارش نماید. ژبر Jaubert نماینده ناپلئون، محرمانه وارد ایران شد و به تحقیق پرداخت و گزارش لازم را تهیه و به ناپلئون ارسال کرده، ناپلئون پس از دریافت این گزارش هیئتی را به سرپرستی ژنرال گاردان به

۱. بیگدلی، علی «سیاست نفتی امریکا در ایران» زمانه، شماره ۶۹.

۲. تمدن، محمد، اوضاع ایران در جنگ جهان اول یا تاریخ رضائیه، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۰ ص ۹۷.

۳. (۱. و. خ. ۱، س ۱۲۵۶، ک ۵، پ ۱۳، ص ۱۴) به نقل از کوشش میسیونرهای امریکایی برای جذب نستوری‌ها (از دوره محمدشاه تا اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار)

ایران اعزام کرد. به این ترتیب هیئت کاتولیک فرانسوی، تحت ریاست ژنرال گاردان در تاریخ ژوئن ۱۸۰۷ میلادی (ربیع‌الاول ۱۲۲۲ قمری) مرکب از متخصصین نظامی، پزشکی، مهندسی و دو نفر از روحانیون ژوزوئیت‌ها^۱ وارد ایران شد.

اولین هیئت فرانسوی در سال ۱۸۴۰ میلادی به ارومیه وارد شد. آنان که به مشهور بودند؛ مروج آیین کاتولیک بودند و هدفشان تبلیغ آن آیین بین مسیحیان ارومیه بود.

این هیئت پس از ورود به این شهر به تأسیس مدارس نوین مبادرت ورزیدند آنان بلافاصله اقدامات خود را گسترش دادند و دو مدرسه دخترانه و پسرانه، یک کتابخانه، یک قرائتخانه و یک دستگاه چاپخانه با وسایل حروف‌ریزی و ۳۵ باب مدرسه (در دهات ارومیه) تأسیس نمودند.^۲ در این مدارس، زبان فرانسه، تعلیمات مذهبی تدریس می‌شدند و در مدارس داخله شهر، برای علاقمندان، برنامه تدریس زبان و ادبیات فارسی نیز تنظیم نمودند، این تلاش‌ها موجب شد تا سفارت واتیکان به جهای تهران در ارومیه مستقر گردد و هیئت‌های کاتولیکی در سراسر ایران، دستورات خود را از آن مسیون دریافت می‌کردند.

این هیئت در دوره محمدشاه بر نفوذ و نیز دامنه فعالیت‌شان افزودند؛ چرا که او از هیئت مزبور حمایت آشکاری کرد. او به دلایلی چند، به حمایت از هیأت فرانسوی می‌پرداخت که یکی از آنها، وجود معلم فرانسوی در دربار او بود. دلیل دیگری وی بدبینی‌اش به انگلیسی و روسیه بود. به خصوص نبرد هرات و شکست خوردن «شاه‌غازی» در آن نبردها و از دست دادن هرات، بر این بدبینی افزود بود. دلیل دیگر او در حمایت از مسیحیان، رقابت با دولت عثمانی بود. عثمانی‌ها در آن سال‌ها به سرکوب عیسویان مبادرت ورزیده بودند و از طرف دیگر از مهاجمان به سرحدات ایران به خصوص توسط کردها حمایت می‌کردند. به این دلیل، محمدشاه با میدان دادن به مسیحیان درصدد بود از آنان به صورت سدی در مقابل آن تهاجم‌ها استفاده نماید.^۳

حمایت محمدشاه از هیئت فرانسوی، موجب حساسیت ویژه دول روس و انگلیس شد که در نهایت به کاسته از نفوذ هیئت فرانسوی انجامید. در این میان رفتن دو سرسی، سفیر وقت فرانسه از ایران، تأثیر زیادی در کاستن از قدرت عمل هیئت‌های فرانسوی داشت او که نفوذ زیادی در دربار ایران به ویژه حاجی میرزا آغاسی داشت از او امتیازاتی به نفع هیئت فرانسوی دریافت می‌کرد و این امر بر قدرت آن هیئت می‌افزود. پس از عزیمت او از ایران روس‌ها و انگلیس‌ها که از نفوذ او در دربار نگران بودند، بر فشاران بر دربار افزودند و در زمینه فعالیت‌های مسیونی نیز از آمریکایی‌ها حمایت کردند. در اثر این فشارها به هیئت فرانسوی ابتدا سرکشیش دارنی ارومیه دستگیر و زندانی و سپس بخش زیادی از املاک آنان به هیئت آمریکایی داده‌اند. تداوم این اقدامات کشیش‌های فرانسوی بر دامنه اختلافات می‌افزود و در این میان دولت‌های انگلیس

۱. فرقه متعصب و سیاسی و طرفدار سیاست پاپ و پادشاهان را کاتولیک اروپا.

۲. تمدن. محمد، اوضاع ایران در جنگ جهان اول یا تاریخ رضائیه، ص ۹۸.

۳. قاسم پور، داود، فعالیت میسیونرهای مذهبی در ارومیه.

و روس نیز که هراس از نفوذ آیین کاتولیک در ایران داشتند، بیکار ننشسته، بر درگیری‌ها دامن می‌زدند.^۱ این امر موجب شد تا محمدشاه در اعلانی رسمی به هر دو فرقه فعال تذکر دهد:

«چون از قراری که طایفه ارامنه معروض شده، سینه خلافت داشتند که در بعضی از ولایات مالک محروسه پادشاهی پاره از کشیشان و پا در پان ملت کاتولیک بنای مدارس و معابد گذارده به مواظبه و پول و نصاب طایفه ارامنه را به دین خود دعوت و هدایت می‌نمایند. چنانچه در سال گذشته در جلفای اصفهان به جهت آمدن یک نفر کشیش ارمنی به دین کاتولیک مفسده عظیم بر پا شده بود. علی هذا برای رفع اینگونه مفساد و رفاهیت و آسایش ملل متنوعه مختلفه که از تبعه این دولت علیه و در ممالک محروسه ما اقامت دارند از دین خود به کشیش و مذهب یکدیگر عدول و تجاوز ننمایند، چنانچه از کشیشان احدی چه از طایفه ارامنه چه از طایفه کاتولیک است، یکدیگر را به دین خود دعوت نمایند و به کشیش خود در آورند، مورد مواظبه عظیم و سیاست شدید خواهند بود و هر کشیشی که مرتکب چنین عمل بشود و به مواظبه و دلیل امت دیگر را به دین خود در آورد اگر از تبعه این دولت علیه است از شغل خود معزول و مورد تنبیه و ترجمان خواهد بود و چنانچه انتساب به دول سائره داشته باشد، اخراج بلد خواهد گردید. می‌باید عالیجاهان مقرب الخاقان حکام و بیگلریگان و عمل ولات و ولایات ممالک محروسه پادشاهی از قرار این منشور عرض و معمول داشته عدول و تخلف را از حکم قضا شمول جایز نداشته در عهده شناسند.

حررفی شهر ذی‌حجه‌الحرام ۱۲۵۷

حضور میسیونرهای مسیحی تأثیرات دراز مدت و کوتاه مدت زیادی داشت. حضور آنها در کوتاه مدت زیادی اختلاف بین گروههای مذهبی مسیحی از یک طرف و مسیحیان با مسلمانان از طرف دیگر می‌شد، علاوه بر آن در رابطه دولت با مسیحیان نیز تأثیر خاصی می‌گذاشت. به این صورت که آنان تحت تأثیر القائنات میسیونرها دست به اقدامات ایزایی به منظور تهدید تمامیت ارضی کشور بر می‌آمدند حضور میسیونرهای دراز مدت نیز سبب پراکندگی و اختلاف بین مسیحیان شد.^۲

مسیحیان ایران در اواخر دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار بین سی تا دویست هزار نفر تخمین زده‌اند. بیشتر مسیحیان شمال غربی ایران در ارومیه، خوی، مراغه، سلماس، تبریز، نقده، اشنویه، مه‌آباد، اردبیل، مشکین‌شهر، خلخال و اهر زندگی می‌کردند.^۳

اکثر مسیحیان ایران به نام ارمنی‌ها و نصاری شناخته می‌شدند که مذهب آنها به ترتیب گویگوری و نستوری بود. غیر از این دو تعداد اندکی کاتولیک نیز در ایران زندگی می‌کردند. از جمعیت دویست و پنجاه هزار نفره ارومیه و اطراف، در اوایل سلطنت محمدشاه قاجار دو هزار پانصد خانوار و ده هزار نفر از زن و مرد

۱. همان.

۲. همان.

۳. احمدی، حسین، کوشش میسیونرهای آمریکایی برای جذب نستوری‌ها از دوره محمدشاه تا اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه.

و اطفال مسیحی بودند که بیشتر آنها مشغول کارهای، رعیتی و کاسبی بودند. راجع به حرکت‌های مذبحخانه و اختلاف برانگیز میسیونرهای مقیم ارومیه در زمان ناصرالدین‌شاه بین صدراعظم آقاخان نوری^۱، میرزا محمدصادق قائم‌مقام^۲ و میرزا محمدخان دبیر مهمام^۳، مکاتباتی انجام گرفته است که در بین لابه‌لای این نامه‌ها ماهیت عملکرد میسیونرها را در دوره ناصری نشان می‌دهد. سواد این مکاتبات در دفترچه خطی بنام « کتابچه سواد احکام و تعلیقات و مراسلاتی در باب ارامنه و نصاری آذربایجان » جمع‌آوری شده است. نظر به اهمیت و ارزشمند بودن این اسناد که برای علاقمندان و محققین مورد بررسی و تحقیق می‌باشد پس از فرانووبسی دوباره از روی دفترچه - برای استفاده همگان - اقدام به چاپ آن در مجله وزین بهارستان شد.

۱. میرزا نصرالله خان معروف به میرزا آقاخان نوری، فرزند میرزا اسدالله خان نوری لشکرنویس باشی. در بیست‌سالگی ابتدا لشکرنویس و پس از آن لشکرنویس باشی شد. در سال ۱۲۵۱ مقام وی تا تصدی منصب وزارت لشکر ارتقا یافت. در ۱۲۶۵ به لقب و اعتمادالدوله، ملقب گردید. از سال ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ صدراعظم بود. (سلیمانی، کریم، القاب رجال دوره قاجاریه، ص ۳۴)

۲. میرزا محمدصادق قائم مقام، فرزند میرزا هدایت مستوفی. وی در زمان صدرات میرزا آقاخان نوری، پیشکار مستقل آذربایجان بود و تلاش بسیار نمود تا ناصرالدین‌شاه را از خیانت‌های صدراعظم مطلع سازد. سرانجام کوشش‌های وی نتیجه داد و شاه، صدراعظم خود را در سال ۱۲۷۵ برکنار نمود و از آن پس شش وزارت‌خانه مستقل در دولت ایجاد کرد که میرزا صادق قائم مقام، وزیر اول و ملقب به امین‌الدوله شد و مسئولیت وزارت خانه به او محول گشت. در سال ۱۲۸۴ به پیشکاری مظفرالدین میرزا ولیعهد، در آذربایجان منصوب گردید. (القاب، رجال دوره قاجاریه ص ۱۲۲)

۳. میرزا محمدخان مجدالملک، دبیرمهام خارجه لواسانی، فرزند فتحعلی بیگ. وی در ابتدا با سمت کتابدار باشی، در دستگاه قهرمان میرزا به خدمت پرداخت. سپس در سال ۱۲۶۲ به تهران آمد و وزیر مهدعلیا، مادر محمدشاه شد و در بدو سلطنت ناصرالدین‌شاه خدمت وزارت خارجه در آمد. در سال ۱۲۶۸ مامور کارپردازی ایران در حاجی طرفان شد. در سال ۱۲۶۹ - در حالی که نایب اول وزارت خارجه بود- به لقب «دبیر مهمام خارجه» ملقب و مامور کارگزاری آذربایجان گردید.

«بامداد» در مورد لقب فوق می‌نویسد: «در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه، دبیر مهمام خارجه هم لقب بوده و هم شغل» در ۱۲۷۹ به وزارت وظایف و اوقاف منصوب شد و تا ۱۲۸۲ باقی بود. در سال ۱۲۸۴ ناصرالدین‌شاه در ضمن سفر خود به خراسان، وی را به تولیت آستان قدس رضوی منصوب و ملقب به «مجدالملک» می‌کند. اما یک سال بعد برکنار و به تهران احضار می‌شود. در سال ۱۲۸۸ ضمن عضویت در دارالشورای کبری دولتی، ریاست اداره غله امیران نیز به وی محول گردید. پس از بازگشت ناصرالدین‌شاه از اروپا (۱۲۹۰) و تشکیل هیئت دولت به شیوه جدید، مجدالملک را به وزارت وظایف و اوقاف منصوب نمود و تا ۱۲۹۸ به طول انجامید. (القاب رجال دوره قاجاریه، ص ۱۳۵)

بسم الله تعالی شانه

کتابچه سواد احکام و تعلیقات و مراسلاتی است که در باب ارامنه و نصارای آذربایجان و آنچه متعلق به این فقره است نوشته شده

از جناب صدراعظم سابق [میرزا آقاخان نوری] به مقرب الخاقان حاجی میرزا محمدخان دبیر مهمام خارجه به تاریخ ۲۳ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۷۹.

مقرب الخاقانا فرزند، کاغذهای آن فرزند رسید، جواب آن که تعلق به بارهای تجارتی دارد در ضمن کاغذهای فرزند مکرم قائم مقام نگاشته شده است که البته آن فرزند نیز مستحضر می‌شود. نوشته بودید که عالیجاه ابت صاحب، نغمه تازه کوک کرده است و حکایت مذاهب کاتولیک و پرتستانی به میان آورده و این کیفیت را به مذاکره و مکاتبه انداخته و می‌اندازد. لازم شد به شما بنویسم که حسب الامر ماذون و مرخص نیستید که در این باب یک کلمه سوال و جواب شفاهی یا مکتوبی نمایید، هر وقت چیزی به شما بنویسد یا از این مقوله حرفی بگوید، جواب شفاهی بگویید که ما به سوال و جواب نیستیم و نمی‌توانیم یک کلمه در این حاله حرفی بگوییم. به شارژدفر خودتان مقیم دارالخلافه بنویسید که با اولیای دولت علیه مذاکره کرده، هرطور حکم و دستورالعملی از برای ما بیاید، اطاعت خواهیم کرد. نه در این خصوص بلکه در عموم کارهای دولتی، خاصه امورات کلیه اذن ندارید، حروف و گفتگو نمایید، طرفین رجوع به دربار دولت علیه نمایند، هر طور جواب از برای شما بیاید، همان قسم معمول دارید.

ایضاً به قائم مقام در تاریخ مزبور نوشته شده

مقرب الخاقانا، فرزند، فرزند دبیر مهمام خارجه نوشته بودند که قونسول، کار و مشغله علیحده از برای خودش پیدا کرده است و اظهار داشته است که چند نفر کشیش ینگی دنیایی که در ولایت ارومی می‌باشند از طایفه پروتستان می‌باشند و چون در مذهب به انگلیس اتفاق دارند، در تحت حمایت انگلیس هستند و مطالبه همراهی کرده است که باید عیسوی‌های که در مذهب کاتولیک هستند، پیروی کشیش‌های ینگی دنیایی را نمایند و آن مذهب شایع و مذهب کاتولیک منسوخ گردد. لازم شد آن فرزند را از این معنی اطلاع بدهم که البته البته در این باب نه نواب شاهزاده و نه شما و نه فرزند دبیر مهمام خارجه، یک کلمه سؤال و جواب مکتوبی و شفاهی نکنید. هر وقت اظهار می‌نماید یا کاغذی بنویسد، بطور اختصار جواب بگویید، که ما ماذون به این سؤال و جواب نیستیم، رجوع این امورات با اولیای دولت علیه است. البته البته این کیفیت هیچ وقت از نظر شما محو نشود و این کار را سهل نگیرید، که کار بسیار عمده است و سالها است که اولیای دولت علیه است. در این باب حرف و گفتگو دارند. مرحوم میرزا تقی خان، محمدرضا خان وزیر آذربایجان را محض این عزل کرد و ترضیه^۱ به

۱. ترضیه، راضی کردن، خشنود ساختن.

انگلیسیها داد که آنها یک کلمه حرف ارمنی و عیسوی‌های آذربایجان را نگویند. آمدن لاغراف سرتیژ، وزیر مخصوص فرانسه در سنوات سابقه به دارالخلافه و آن هم کشمکش از برای خاطر چند نفر کشیش کاتولیک بود که به اغوای وزیر مختار سابق روس از ارومی اخراج بلد شده بودند، چه حقی دارند که مداخله در باب رعایای ما نمایند. عبارات تهدید آمیزی هم به فرزند مشارالیه گفته بود که این منازعه روم و روس در سر حمایت امم مذاهب شده، البته شما هم ملتفت این معنی خواهی بود. قونسول خواهد بخشید، اسلامبول در جایی واقع است که رجوع کل فرنگی در آنجا است و فرنگستان محسوب می‌شود و هر دولتی در آنجا مداخله علیحده دارد، حالت ایران منافی و مغایر اسلامبول است. اگر روزی یک طور امری اتفاق بیفتد، دولت ایران می‌تواند کل رعایای عیسوی خود را از ایران خارج نماید. خلاصه تکلیف شماها این است که یک کلمه مذاکره و مکالمه ننمایید زیاده چه تأکید شود.

ایضاً به قایم مقام [میرزا محمدصادق] نوشته شده به تاریخ غره محرم الحرام سنه ۱۲۷۱

حکایت کشیش‌های ینگه دنیا و کشیش‌های فرانسه و کیفیت دعوت از دینی به دین دیگر و بنا گذاردن مکتب خانه‌ها و مدارس زیاد در ارومیه و سلماس و جاهای دیگر، یک امر بزرگ و عمدۀ است، که اگر ذره غفلت شود، یک باره نصف مملکت خواهد رفت. در عهد دولت شاه مرحوم این دو نفر کشیش فرانسه که در خسروا می‌باشند، گویا بنای دعوت از دینی به دینی گذاشته بودند، به اصرار وزیر مختار دولت روس، آن‌ها را اخراج و قدغن شد که دیگر پا به ارومی نگذارند. این بود که غراف سرتیژ، از جانب فرانسه مأمور شد و به دارالخلافه آمد و مدت‌ها در این باب مذاکره شد تا آخر اولیای دولت علیه باز به آنها اذن دادند که به ارومی و خسروا، معاودت کنند. و در این باب غراف سرتیژ و آن دو نفر کشیش فرانسه که دارنیس و کلوزل باشند، تعهد نمودند که در هیچ زمان و هیچ وقت، احدی از رعایای این دولت را از دینی به دینی دعوت ننمایند، فقط کارشان در خسروا این باشد که متوجه احکام دین خود در فرقه کاتولیک باشند، رجوعی به دین نسطوری نداشته باشند و آنها را به دین کاتولیک دعوت ننمایند، اگر خلاقی از آنها صادر شود، مستحق طرد و خروج از مملکت ایران باشند، و در سنه ۱۲۵۷ نیز فرمانی شرف صدور یافته بوده است، به عهده کل حکام و بیگلر بیگان و عمال ممالک محروسه که ملل متنوعه و مذاهب مختلفه که از تبعه این دولت علیه در ممالک محروسه اقامت دارند، از دین خود به کیش و مذهب یکدیگر عدول و تجاوز ننمایند و چنانچه از کشیشان ملل مزبوره، امت یکدیگر را به دین خود دعوت نمایند، مورد مؤاخذه عظیم و سیاست شدیدۀ شوند و هر کشیشی که مرتکب چنین عمل شود، اگر از تبعه این دولت علیه است از شغل خود معزول و مورد تنبیه و ترجمان^۱ گردد و چنانچه انتساب به دول سائر دارد، اخراج بلد شود. این فرمان از آن زمان الی زماننا هذا، معمول و هیچ وقت ذره خلاف آن نباید ظاهر شود. و مضامین همین فرمان بود که آن دو نفر کشیش فرانسه را اخراج کردند و بعد از آن تعهدات که در فوق نوشته شد باز اذن معاودت دادند. اما آن

۱. ترجمان: نیازی را گویند که پس از ارتکاب جرم گذرانند.

کشیشهای ینگی دنیا که در ارومی می‌باشند و پول زیاد دارند و به مردم می‌دهند و مقصود زیاد عهده داند در اول امر که به ایران آمدند و قرار شد به ارومی بروند، آن‌ها نیز تعهد کردند که احدی را از دینی به دینی دیگر دعوت نمایند، بلکه گویا التزام هم سپردند. می‌گفتند ضعیفه در ینگی دنیا فوت شده است و دولت زیادی از او مانده است و وصیت کرده است که در راه دین صرف شود. و اطفال دین مسیح از آن پول تربیت شود، این بود که به آنها اذن داده شد و به ارومی رفتند و چند مدرسه و مکتب خانه باز کرده، اطفال را تعلیم زبان می‌دادند، هیچ وقت اسمی از آنها مذکور نبود که دینشان چه چیز است و منظور باطنیشان کدام است. اما در سنه ۱۲۶۰ مرحوم حاج میرزا آقاسی باز به تحریک وزیر مختار روس کاغذی به بهمن میرزا نوشته است که مذکور شد، کشیشان ینگی دنیایی، پاره کتب بر خلاف دین نصاری در میان اطفال مردم ارومی، متفرق کرده و بسیاری از قوم نصارا را به دین پرتستان درآورده‌اند. شما برسید، اگر این معنی ثابت شد، کتابها را جمع کرده، بسوزانید و آن کشیشها را اخراج بلد نمایید و از سایر خلفا و کشیشها التزام بگیرید که از فقرات فرمان مبارک مورخ ۱۲۵۷ تجاوز ننمایند. دیگر معلوم نیست که بهمن میرزا چه کرده و این امر چطور رفع رجوع شد، ولی تا امروز از جانب مأمورین انگلیس حمایتی درباره آنها نشده است. حالا مذکور می‌شود که این کشیشهای ینگی دنیایی از راه و رویه سابق خود انحراف جسته و قریب سیصد مکتب خانه فراهم آورده، اطفال نصرانیها را اعم از پسر و دختر در آنها جمع کرده، مشغول تعلیم زبان و راه و رویه دین پرتستان می‌باشند و اغلبی را هم به دین پرتستان، بیرون آورده‌اند. و آن دو نفر نصرانی هم که به قریه خسروا رفته بودند و کشیشهای فرانسه و اهل خسروا متعرض او شده بودند، از جانب کشیشهای ینگی دنیا رفته بودند که در آنجا نیز مکتب خانه بنا نمایند و اسباب دعوت فراهم بیاورند که آنها مطلع شده، آن طور اتفاق افتاده بود اگر چه من اظهارات طامسن صاحب، را به شمار نوشتم. اما در این کاغذ محرمانه به شما می‌نویسم که تمهید دولت انگلیس مقتضی است که کشیشان ینگی دنیا که مذهب پرتستان‌اند، در ارومیه و سلماس درست مستقل شوند و نصارای آن‌جا را به مرور از مذهب خودشان برگردانیده، پرتستانه نمایند و یک مرتبه خبردار شویم که به قدر بیست و سی هزار نفر رعایای ما از ما روگردان و میلشان به طرف انگلیس است. اگر یک روزی یک حادثه اتفاق بیفتد، اسباب زحمت کلی و تفرقه حواس به جهت اولیای دولت بشوند. ولی کشیشان فرانسه که مذهب کاتولیک دارند به جهت چند ملاحظه، از برای ما بی‌ضرند، اولاً مثل کشیشهای ینگی دنیا آنقدر پول ندارند که مردم را به زور پول از دین برگردانند. ثانیاً، از جانب دولت فرانسه در ایران سفیری نیست که حمایت از آنها نماید. و آنها به خاطر جمعی، سفیر فرانسه اقدام به اغوای مردم و دعوت از دین به دین دیگر نمایند. ثالثاً، مذاهب کاتولیک از قدیم در ایران بوده است و حالا هم هست، جرئت نمی‌کنند نصارا را به دین کاتولیک دعوت نمایند. به این ملاحظات شما باید در باطن، حمایت از کشیشهای فرانسه نمایید، نوعی تمهید نمایید که شاید انشاءالله رفته رفته مذهب پرتستانه متروک شود. اولاً، لازم و واجب است که یک نفر آدم هشیار امین به طریقی که در کاغذ علیحده به شما نوشته‌ام، روانه ارومیه و خسروا کنید که در ظاهر آن کیفیت را رسیدگی کرده، بیاید به شما خبر بدهد که شما هم مراتب را به اولیای دولت علیه قلمی دارید. اما در باطن آن آدم، توقف خود را در ارومی طول بدهد، و اوضاع و احوال

آنجا را درست تحقیق کرده و رسیدگی نماید، ببینید چه قدر از مردم نصارا به دین پرستانه بیرون آورده‌اند و چه قدر مدرسه و مکتب خانه در آنجا بنا گذارده‌اند و چه قدر اطفال مردم را درس شأن و اعتقاد می‌دهند و زبانی که به اطفال یاد می‌دهند، چه زبان است، به سلماس هم رخنه کرده‌اند یا نه. جمیع این مراتب را به طریق روزنامه نوشته، از برای شما انفاذ دارد و شما هم به جهت اولیای دولت بفرستید تا دستورالعمل مجرد به شما نوشته شود. اما آنچه لزوماً به شما می‌نویسم این است که ابت صاحب قونسل انگلیس حق ندارد، یک کلمه در باب ارامنه ارومی و سلماس و سایر جاها حرف بزند و یا گفتگو و سوال و جوابی در باب دین و مذهب نصارای تبعه این دولت علیه نماید، هر وقت حرفی بگوید، جواب بگویید ما از این سوال و جوابها ممنوعیم. ثانیاً، به همه جهت، مکتب‌خانه کشیش‌های ینگ‌ی دنیا در ارومی زیاد از سی و چهل نباشد، هرچه زیادتر باشد، موقوف نمایند و باید یک مکتب‌خانه در سلماس و سایر جاها باز نمایند و التزام بگیرند که احدی را دعوت به دین دیگر نمایند. ثالثاً، اسم پرستانه را با قلم به روی کاغذ هم ننویسند، یعنی نه در ارومی و نه در تبریز هیچ اسمی از این مذهب نبرند. زیرا که تا امروز نشنیده‌ایم رعیتی به این مذهب داریم و مضامین فرمان مورخه سنه ۱۲۵۷ که خلاصه آن را در همین کاغذ به شما نوشتیم، باید محری باشد. و ابداً تغییری در یک مطلب آن دست ندهد، عجاله مراقب این مراتب باشید، تا بعد هم به شما نوشته شود. می‌شنوم که کشیشان ینگ‌ی دنیا در ارومی پول زیاد به مردم می‌دهند و نصاری را به دین پرستانه دعوت می‌نمایند. موافق مضامین فرمان مزبور در این باب، زیاد اصرار نمایید، اگر رعایای دولت علیه هستند، آنها را ترجمان کرده و تنبیه شدید نمایید و محبوس سازید. اگر از تبعه دول خارج می‌باشند، اسباب اخراجی آنها را فراهم بیاورید، البته این کار را سست نگیرید و خیر آن را زود به من بنویسید. والسلام.

ایضاً به قائم مقام نوشته شده به تاریخ ذیحجه سنه ۱۲۷۰

از قراری که مذکور شد، دو نفر نصرانی یکی موسوم به بابونه و دیگری ایکوز از اهالی کولان ارومیه به قریه خسروآباد رفته بودند. یک نفر از آنها در خانه ضعیفه، خنا نام بطور مهمانی منزل داشت. تازه به خواب رفته بود که از پشت بام دو نفر فریاد می‌کند، بیا نزد خلیفه کاتولیک که اسمش، گرکین است و نزد کشیش فرانسه که اسم او مسیو دارنیس می‌باشد. «بابونه» در رفتن متعذر به خستگی و خواب شده، آن دو نفر می‌روند و اندک فاصله جمعی چوب به دست از پشت بام می‌آیند و «بابونه» را به عنف از خانه می‌برند. گرگین، مزبور باد داود نام کدخدای ده در میان آن جمعیت بوده، بابونه را به میان نهر آب انداخته، سر او را زیر آب می‌کند، کلاه و کفش او در میان آب می‌ماند. به نایب ده که [...] بیگ نام است هر قدر دادخواهی کرده بودند. اعتنا نکرده بوده است. لهذا لازم شد که مراتب ما به فرزند نوشته شود که اولاً، باید یک نفر آدم امین و گماشته صدیق از جانب شما روانه خسروا شود و سهل است به ارومیه نیز برود و در مقام تحقیق برآید، که این دو نفر نصرانی از برای چه کار به قریه مزبور رفته بودند و به چه مناسبت یک نفر آن‌ها در خانه، خنا نام منزل کرده است و کرکیس، خلیفه و موسیو دارنیس، چرا او را احضار کرده بوده‌اند، و سبب این گفتگوها چه بوده است. اگر این دو نفر نصرانی بی‌هیچ منظوری به قریه رفته بوده‌اند، یعنی مقصودشان این نبوده است که اهالی قریه مزبور را که کاتولیک می‌باشند به دین و آیین نصرانی دعوت نمایند یا بنای مکتب‌خانه و مدرسی گذارند، بلکه عبورا گذرشان به آنجا افتاده بوده است و این ماجرا از جانب خلیفه مزبوره نسبت به یکی از آن دو نفر وارد آمده است، البته عمل بی‌حسابی کرده‌اند. و اگر آن دو نفر محض از برای دعوت اهالی آن‌جا به دین خودشان به قریه مزبور رفته بودند، تقصیر بزرگ دارند، باید حتماً تنبیه شوند. خلاصه آن فرزند به حقیقت این معنی کاملاً رسیدگی نماید، مداخله در کارهای داخله، از جانب هر خارجی نباید شود. اگر دانیس و کلوزل، کشیشان فرانسه اقدام کرده باشند، یا اقدام نمایند، باید ممانعت کامل نمایند و التزام از آنها بگیرید که من بعد به هیچ وجه من‌الوجه به امورات داخله دست نزنند و مضمون التزام هم این باشد که اگر اقدامشان به کارهای داخله ظاهر شود از این مملکت بیرون بروند. و همچنین موافق حکم فرمان شاهنشاه مرحوم در سنه ۱۲۵۶ صادر شده است، احدی نباید کسی را از دین خود به دین غیر دعوت نماید، اگر چنین چیزی از کسی ظاهر شود و اگر رعیت دولت علیه است، باید تنبیه کامل شده، ترجمان هم بدهد، اگر رعیت خارج است باید از ایران بیرون برود. حالت دو نفر کشیش فرانسه که در خسروا هستند و کشیشان ینگلی دنیا را که در ارومی می‌باشند، ملاحظه نمایید و در این باب نیز از همه التزام و مضبوط بگیرید. و اگر در خسروا بی‌جهت متعرض آن دو نفر ارومیه شده‌اند، موافق عدل و انصاف حکم شود که چرا نزاع کرده‌اند و آن شخص ارومیه را اذیت کرده‌اند. کشیشان ینگلی دنیا هم روز اول قرار شد در ارومی باشند، تعهد کردند هر کس را از دین به دین دیگر دعوت نمایند، بلکه مقصودشان تربیت اطفال نصرانی رعیت ایران بوده است، حالا مذکور می‌شود که به قدر سیصد مکتب‌خانه بنا گذارده‌اند و زمزمه می‌نمایند

۱. عتف: قساوت.

که اطفال را دعوت به دین دیگر نمایند. اولاً، مکتب خانه، زیاد بر چهل و پنجاه نباید بشود، هرچه زیادت است، موقوف نمایند. ثانیاً، التزام گرفته شود که من بعد زیاد از آن چه مکتب خانه است، یعنی چهل و پنجاه بنا نگذارند. ثالثاً، التزام بدهند که احدی را از دین اولی خودش ترغیب به دین دیگری ننمایند و در صورت ظهور خلاف همان ساعت از خاک ایران بیرون بروند. البته آدم هوشیاری روانه کرده، قرار و مدار این امورات را داده، زود مراتب را قلمی داند که اطلاع کامل حاصل شود. والسلام

سواد دست خط مبارک [ناصرالدین شاه]

این فرمان و حکم دستورالعمل کلیه شماها درخصوص کشیش و ارامنه و رعایای ما است و کشیش های ینگی دنیای، اگر ذره از این احکام تخلف شود، حکماً جمیع شماها را مورد مؤاخذه و تنبیه خواهیم ساخت، البته از همین قرار معمول دارد به زودی و به حامیان این مذاهب این حکم همیون را بفهماند هر کشیش خلاف این احکام را کند، خواه رعیت ما یا ینگی دنیایی مورد تنبیه، بکن رعیت ما را جریمه و تنبیه خارج را نفی بلد و اخراج، البته از این قرار رفتار شود. ۱۲۷۱

سواد فرمان همیون [ناصرالدین شاه] به عهده قایم مقام

معتمد دولت ابد فرجام، مقرب الخاقان میرزا محمد صادق قائم مقام به مراجع اقدس همیون شاهنشاهی سرافراز و مباهی بداند، از قراری که به عرض همیون ما رسید، کشیشان و خلفای مذاهب دین عیسوی در ارومی و سلماس و سایر جاهای دیگر از آذربایجان اقدام به بعضی امورات می نمایند که به نظم ولایت ما ضرر کلی دارد و منافی و مخاف حکم همیون ما است. از جمله آدمها و واعظها به هر جا روانه می نمایند و مردم را از مذهبی به مذاهب دیگر دعوت می کنند و در هر جا مکتب خانهها و مدرسهها باز کرده، اطفال ذکور و اناث عیسویها را اغوا و تکلیف می نمایند که دین اصلی خودشان را از دست داده، مذهب و دین دیگر اختیار نمایند. و نیز باسمه^۱ خانه باز کرده، هرچه منظور دارند و می خواهند، باسمه کرده، در میان خلق منتشر می سازند. علاوه بر این با این که این دولت و مملکت مستقلاً است و حکومتی است، قواعد آزادی به مردم یاد می دهند و کتب قواعد آزادی را به اطفال تعلیم می دهند. چون جمیع این مراتب، ضرر فاحش به قوانین و رسوم مملکت ما دارد و بالمآل مفسده کلیه از آن ظاهر و اولیای دولت ما به زحمت خواهند افتاد. لهذا امر و مقرر می فرمائیم که مذاهبی که رعایا عیسوی ما از قدیم الی الآن داشته اند، مذهب کاتولیک و نستوریه است. و تا امروز نشنیده ایم که مذهبی دیگر هم در میان رعایای ما شایع بوده باشد و من بعدهم ابدأ تمکین و قبول نخواهیم کرد که احدی مذهب و رویه دیگر پیش بگیرد. و حکم و فرمان شاهنشاه میرور که در سنه ۱۲۵۷ صادر شده است و در حق این فرقه های عیسوی مزبوره ساری بوده است، الان کماکان، باقی و من بعد الا ابد، باید جاری باشد و آن این است که هر فرقه باید به دین و مذهب خود باقی

۱. چاپخانه.

و برقرار باشد، هیچ خلیفه و کشیش احدی را از دین اصلی خودش دعوت به دین دیگر ننماید، اگر ظاهر شود که یک کشیش اقدام به خلاف این حکم کرده است که رعیت و تبعه دولت علیه است، باید ترجمان و محبوس گردد و اگر از تبعه دول سائره است، باید از مملکت ایران اخراج شوند. علاوه بر حکم مزبور، مقرر می‌فرمائیم که از کشیشان ینگی دنیایی و فرانسه التزام گرفته شود، هر واعظ و آدم به هیچ شهر و هیچ قریه تعیین ننمایند و از کدخدایان و کشیشان عیسوی تبعه دولت علیه التزام گرفته شود که احدی به حرف آنها به این طرف و آن طرف از برای وعظ و دلالت مردم نرود و نیز یک نفر آدم با سررشته و با سواد تعیین شود، که کاغذ و کتابی برخلاف نظم مملکت ما و منافی دین عیسوی‌های رعیت ما، باسمه نشود. همچنین در جاهای دیگر از جانب کشیش‌های ینگی دنیا مدرسه و مکتب‌خانه باز نشود و در ارومی هم قدغن شود که هیچ وقت زیاده از یک صد و پنجاه نفر طفل مشغول تعلیم نباشد و مکتب خانه زیاده از سی‌باب نباشد و ابدأ کتاب و عقیده آزادی به اطفال تعلیم نشود. دیگر التزام گرفته شود که ذره مداخله در امورات داخله ننمایند، اگر خلاف این احکام از آنها ظاهر شود، علی الفور از این مملکت اخراج شوند، حسب المقرر معمول و در عهده شناسند. فی شهر محرم الحرام ۱۲۷۱.

[ناصرالدین شاه] سواد دست خط مبارک

حکمی که به خط خودمان در حد فرمان قائم مقام نوشته‌ام ملاحظه کند و از همان قرار بی‌تخلف معمول دارد.

سواد فرمان [ناصرالدین شاه] به عهده مقرب الخاقان دبیر مهمام خارجه

مقرب الخاقان حاجی میرزا محمدخان دبیر مهمام خارجه سرفراز بوده، بداند که کتابچه سوال و جواب آن مقرب الخاقان با عالیجاه مسیو ایت قونسول دولت انگلیس از نظر انور همیون ما گذشت و کل سوال و جواب سرتاسر همه بی‌معنی و مخالف نظم ولایت و حفظ احوال رعیت ما است عالیجاه [...] الیه چه حق دارد که مداخله در کارهای داخله مملکت ما نماید و دخل و تصرف در دین و مذهب عیسوی‌های این دولت نماید و تنبیه و ترجمان به جهت رعایای ایران معین و مشخص کرده در کاغذ خودش حکماً و حتماً مطالبه نماید. جای آن وارد که از آن مقرب الخاقان مواخذه و ترجمان به عمل آید که چرا در مطلبی که مأموریت نداشته است، سؤال و جواب کرده است. مکرر در طبق فرامین مطاعبه حکم و مقرر فرموده‌ایم که دستورالعمل و تکلیف آن عالیجاه این است که به امورات تجارتنی تبعه خارجه که کارهای قونسول‌های خارجه نیز محصور به همین است قیام و اقدام نماید و امورات خارج از مأموریت خود را جزئییت، کلیت به دربار همیون عرضه دارد و از اولیای دولت علیه، جواب و دستورالعمل بخواهد حکماً به آن عالیجاه امر و مقرر می‌فرماییم که در این باب یک کلمه سوال و جواب با عالیجاه مشارالیه ننماید، که سوال و جواب سابق هم، همه پوچ و نوشته انگاشته شد و ذره مداخله عالیجاه مشارالیه را در عموم کارهای داخله خصوصاً در امورات دین و مذهب عیسوی‌های ارومی و سلماس و سایر جاهای دیگر آذربایجان که تبعه دولت علیه‌اند، قبول ننمایند. با کشیشان و خلفای مذاهب دین عیسوی خواه تبعه دولت علیه و خواه تبعه دول سائره مقیمین

ایران باید موافق حکم فرمان همیون که علیحده صادر شده و موافق است با مضامین فرمان شاهنشاه مرحوم رفتار شود. پاره فرمایشات و احکام به جناب اشرف امجد ارفع اعتماد الدوله العلیه صدراعظم افخم فرموده‌ایم که به آن مقرب الخاقان قلمی دارد و اگر ذره تخلف و تجاوز مشاهده شود، مورد مواخذه خواهد بود. شهر محرم الحرام ۱۲۷۱

سواد کاغذ جناب صدراعظم سابق به مقرب الخاقان دبیر مهمام خارجه

کتابچه سوال و جواب آن فرزند عالیجاه، همراه ایت صاحب، رسید و از نظر مرحمت اثر ملوکانه گذشت، امکان ندارد که توانم تغییرهای خاطر همیون را نسبت به شما در این خصوص تمام‌ها و به مراتب‌ها، قلمی دارم زیرا که اگر همه را بنویسم دیگر ذره کار از آن فرزند [...] و صادر نخواهد شد. ملفوفه فرمان همیون را که نمونه از فرمان همیون است، زیارت خواهید کرد، حقیقهٔ عمل بسیار بی‌قاعده کرده‌اید، شما را چه رجوع به این سؤال و جواب‌ها است، مگر مکرر فرمان همیونی به افتخار شما صادر نشده و مکرر من با همه چاپاران مگر به شما نوشته‌ام، مگر در دستورالعمل کلیه شما، غیر این نوشته شده است که دست به کارهای عمده ننزید، هرچه اتفاق بیفتد، بگوئید ماذون سوال و جواب نیستیم، بنویسید از اولیای دولت علیه جواب و دستورالعمل بخواهید، حسب الامر از شما سوال می‌کنم که عالیجاه ایت صاحب را به چه دلیل ذیحق دانستید که تواند مداخله در کارهای داخله ولایت نماید و تنبیه و ترجمان از برای رعایای ایران مستحق نماید و در کاغذ خودش حکما و حتماً بنویسد و مطالبه نماید. کشیش‌های ینگ‌های دنیا و کشیش‌های فرانسه فرضاً مسلم باشد که در تحت حمایت انگلیس هستند، هر کس را هم در آن‌ها درس داده‌اند و تربیت نموده‌اند، چرا باید در تحت حمایت مأمور انگلیس باشد. کی چه وقت اولیای دولت ایران اذن داده‌اند که هر کس خواسته باشد، می‌تواند در قریه خسروآباد مدرس باشد و درس بدهد که عالیجاه قونسل در کاغذ پنجم ذیحجه نوشته است و به چند سند و دلیل کشیش‌های ینگ‌های دنیا [بدون] نام را از پیش خود بدون اذن از جانب اولیای دولت علیه به قریه خسروآباد فرستادند، مگر اولیای دولت ایران تابعیت نصارای ارومی و خسروآباد را به عهده کشیشان ینگ‌های دنیا گذاشته‌اند. و چرا شما از قونسل سوال نکردید که شما چه حقی دارید که مطالبه نمایید، نایب خسروآباد را با کشیشان تبعه دولت علیه بیاوریم از آنها التزام بگیریم که من بعد مانع از مراوده کشیشان با معلم نشوند، اصل این عمل چه دخلی به قونسل [قونسول] دارد. اینکه عالیجاه قونسل در کاغذ ۱۹ خود نوشته که مطالبه دولتی می‌نمایم که نوشته مرا به نظر قائم مقام برسان و حتماً و حکماً التزام به همان مضامین که من خواسته‌ام بگیر، مگر نمی‌توانستید جواب بگویید، به هیچ وجه حق ندارید، این مطالبه را نمائید، سهل است، سوال و جواب خود را متروک نمایید و آن کاغذ بی‌احترامانه را با احترام قبول ننمایید و در هر صورت آن سؤال و جواب‌ها را سرکار همیون اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحی فداه بی‌اعتبار و نوشته انگاشتند. نه عالیجاه ایت، صاحب، حق داشته است که مداخله در کارهای رعایای ایران نماید و آن طور مطالبه را بکند و نه آن فرزند، مأموریت داشته است که مداخله در آن قسم

سوال و جوابها بکند. از این به بعد یک کلمه در این موارد سوال و جوابها ننماید و مداخله نکند و مداخله عالیجاه ایت صاحب را نیز قبول ننماید. و از قرار حکم فرامین مطاعبه که به افتخار فرزند مکرم مهربان قائم مقام و آن فرزند شرف صدور یافته است، حرکت و رفتار ننماید، که اگر غیر آن رفتار ننماید، البته تنبیه و ترجمان از آن فرزند به عمل خواهد آمد. تا امروز که دیده است که از جانب دولت بزرگ و قوی مثل دولت انگلیس و فرانسه و روس و غیره نسبت به دولت کوچک بی استعدادی، مثل دولت بلجیقا این طور تحکیمات بشود و قدر ترجمان تعیین گردد که از فلان رعیت خودتان حکماً فلان قدر ترجمان بگیریید. عالیجاه ایت صاحب، شخص با قاعده بوده و هستند، نمی دانم چرا راضی به این عبارت شدند و بعد از آن که چنان عبارتی را در کاغذ ایشان دیدید، چرا اعتراض وارد نیاموردید و بعد از آن کاغذ باز اقدام به سوال و جواب نمودید و راضی به خفت دولت خود شدید و چرا آن کاغذ را که این اینطور بی احترامانه نوشته شده است، قبول کردید و شما چرا اقدام به این امر کردید و سوال و جواب نمودید. مگر اطلاع ندارید که بعد از حکایت عزل مرحوم محمدرضا خان، اعلیحضرت اقدس همیون روحی فدا، بر خود قرار داده اند که در ممالک خارج از پایتخت یک کلمه سوال و جواب دولتی نشود. اگر امری اتفاق بیفتد، به شما اظهار بشود که به اولیای دولت علیه بنویسید یا خودشان به وزیر مختار روس و خودشان قلمی دارند که در این جا سوال و جواب بکنید، البته اگر من بعد معلوم شود که اقدام به چنین کارها کرده اید، البته تنبیه و مواخذه خواهید شد. این [...] مثل لام حاجی میرزا آقاسی نیست که هر کسی در هر جایی هر کاری بخواهد بکند، کار قونسل [قونسول] در هر ولایتی که اقامت دارد، و ارسسی به کار تجارت است. کار شما هم انجام آن کار ما است، دیگر در کارهای دولتی مداخله کردن از طرفین، بی حساب است، هر چه اتفاق بیفتد، طرفین به دارالخلافت قلمی دارید که در این جا رسماً سوال و جواب شده، قطع و فصل شود. حرر فی ۴ شهر محرم الحرام ۱۲۷۱

ایضاً

فرزند چون اعلیحضرت اقدس همیون شاهنشاهی روحی فدا شما را ماذون نفرموده بودند و من هم به شما دستورالعمل نداده بودم که اقدام به سوال و جواب و کارهای دولتی ننمایید و این سوال و جوابی که در باب دین و مذهب عیسوی های تبعه دولت علیه با عالیجاه ایت صاحب که کرده اید به خلاف قاعده و حکم بوده است و از درجه اعتبار و اعتماد ساقط است و مثل نوشته انگاشته می شود. لهدا بر شما لازم است که کاغذهای عالیجاه مشارالیه را هر چه در این باب نوشته شده است با احترام تمام رو کرده و کاغذهای خودتان را هر چه داده اید پس بگیریید که البته اگر من بعد از مذاکرات در باب این سوال و جواب این مطلب نمائید مواخذه؟؟؟ شما خواهد شد و نمی توانم رفع آن را در خاک پای همیون نمایم، دانسته باشید زیاد نمی نویسم.

۴ محرم الحرام ۱۲۷۱

ایضا در تاریخ مزبور

فرزند، ملفوفه فرمان همیون را که به افتخار شما شرف صدور یافته است با کاغذ بزرگی که من به شما نوشته‌ام و ملفوفه فرمانی که به عهده فرزند مکرم مهربان، قائم مقام شرف صدور یافته است، همه را باید عالیجاه ایت صاحب ببیند، اگرچه از بابت مصلحت طوری سمت ترقیم و نگارش یافته است که به مشارالیه نشان داده شود و قدری تند از دم قلم بیرون آمده است. آقا راستی به شما می‌نویسم که در آن خصوص زیاد بی‌احتیاطی کرده‌اید، چه لازم بود که در این باب سوال و جواب مکتوبی نمایید و آن همه مزخرفات را جواب بنویسد. شارژدفر انگلیسی هم از برای همین مطلب پیش من آمدند و مذاکره شفاهی کردند و قرار شد بروند، یادداشت بفرستند. که از آن قرار به آذربایجان نوشته شود، من قبول نکردم، آخر راضی شد که هر طور بخواهیم بنویسیم، نوشته شود و کاغذ به آنها داده شود، باز قبول نکردم، باز تکلیف کرده که هر چه نوشته می‌شود و سوادى به آنها داده شود و آن را قبول نکردم، اما نزدیک به اظهارات آنان به فرزندى قائم مقام نوشته‌ام، ملاحظه خواهی کرد. و اگر به ایت صاحب، نشان بدهید عیب ندارد، البته باید نشان داده شود، شما نمی‌بایست آن قدر کم جرات باشید که جواب‌های او را از روی احتیاط بدهید، در این مطلب ابدأ حق ندارد که گفتگو و سوال و جواب نماید، شارژدفر هم نتوانست اصرار بکند، جواب سخت و صریح بگویند که در این باب ابدأ سوال و جواب نمی‌کنیم. والسلام.

[در حاشیه نوشته شده است]

بعد از رفتن مسوده فرستاد به خط میرزای خودشان که از آن قرار نوشته شود که روانه دادند، میرزای مزبور هرچه قدر اصرار کرد که همانطور نوشته شود.

ایضاً به قائم مقام

آنچه در باب فقره دین و مذهب عیسوی‌های تبعه دولت علیه به شما نوشته‌ام، یا بعد بنویسم همه را بعد از خواندن و اجرا نمودن بدهید، دبیر مهمام خارجه در دفتر ثبت کرده، اصل آن را نیز نگاهدارد، که ضرور می‌شود و به فرزند مشارالیه نوشتیم که کل کاغذهای خود را نیز به شما داده از قرار اصلاح و صواب دید شما، حرکت کند.

۴ شهر محرم الحرام ۱۲۷۱ و السلام

ایضاً به دبیر مهمام خارجه

فرمان همیون که در سنه ۱۲۵۷ در زمان دولت شاهنشاه مبرور صادر شده بود که احدی مداخله در دین دیگری ننماید و هرکس کسی را دعوت به دین دیگر کرده، اگر از تبعه دولت علیه است، تنبیه و ترجمان خواهد شد و اگر تبعه دول سائره است، باید از مملکت اخراج شود. اصل آن فرمان باید در دفترخانه، مهمام خارجه تبریز باشد. اگر نباشد از خانه محمدخان میرپنجه جویا شوید، شاید آنجا باشد. اگر یافت نشد، سوادشان البته در دفاتر آنجا در دفاتر مهمام خارجه تبریز موجود است، بیرون آورده، ملاحظه نمایید. اگر آنجا هم نباشد، البته میرزا مصطفی خان جویا شوید و بگیرید. اگر باز هم بدست نیاید، بنویسید این جا هست، از برای شما الفاد شود. والسلام

به دبیر مهمام خارجه

در باب عدد اطفال ارامنه و نصرانی و عدد مکتب خانه که تعلیم می گیرند، اگر چه در ضمن ملفوفه فرمان همیون معین شده است، اطفال زیاد از یک صد نفر و مکتب خانه ها، علاوه بر بیست و پنج مدرسه نباشد، لکن چون از قراری که مذکور می شود، مکتب خانه های زیادی در آنجا هست. حتی شنیدم به قدر سیصد و پنجاه، بلکه چهارصد مدرسه بنا گذاشته اند، لهذا این عدد معینی در ضمن فرمان همیون که عبارت از بیست و پنج باشد، بسیار کم به نظر می آید. علی العجاله آن فرزند فرمان همیون را آشکار و آفتابی ننماید، چرا که اگر بعد از این کم و زیادی بشود، لایق شأن فرمان همیون نیست. من خود در ثانی، قرار تحقیق را به جهت اطلاع آن فرزند می نویسم، وجود این باید آن فرزند تحقیق درست به عمل آورد و تحقیق نماید که الان چند مدرسه در ارومیه موجود است. اگر واقعاً آن قدر که شهرت می دهند، بوده باشند، تا پنجاه مدرسه را باید قبول و برقرار کرد. به یک دفعه دشوار است که از آن عدد به آن عدد برسد و اگر به قدر صد، صد و پنجاه مدرسه باشد، همین عدد معینی که در فرمان همیون شده، الان همان قدر برقرار خواهد شد. عجاله در هر حال سکوت، آن فرزند در باب عدد مدارس، لازم است تا جواب آن فرزند و قرار حکم آن جناب معلوم شود. البته از همین قرار عمل ننماید، نه اینکه فرمان را هیچ اظهار نکنید، بلکه باید فرمان همیون را که سند حکم است، ابراز شود، لکن آن عدد مبهم بماند. و اگر هم دیدید که عدد مناسب است، پیشرفت دارد آن را هم ابراز ننمایید. والسلام

سواده کتابچه سوال و جواب مقرب الخاقان دبیر مهام خارجه با عالیجاه ایت صاحب قونسل انگلیس در باب حرکات کشیش‌های کاتولیک و دو نفر ارمنی در خسروآباد، اتفاق افتاده که در همان کتابچه پاره تعرضات از جناب صدر اعظم سابق شده به عینه به مقرب الخاقان مشارالیه فرستاده شده است.

سواده کاغذ عالیجاه موسیو ایت قونسول انگلیس مورخه ۲ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۷۰ به مقرب الخاقان دبیر مهام خارجه آذربایجان

چونکه به دوستدار اظهار کردید که کشیشان کاتولیک ساکن قریه خسروآباد مانع خواندن تورات [تورات] و انجیل می‌شوند، از اهل نصاری که در قریه مذکوره مسکن دارند و نمی‌گذارند که کشیشان ملت نصارا بیایند و از برای ایشان کتب مذکور را بخوانند و علاوه بر آن ظلم بیحسابی زیاد می‌کنند، با وجودی که اولیای دولت علیه ایران اذن داده‌اند که از هر ملت پیرو ادیان و مذهب خود باشند و هرکس از دین عیسویه خواسته باشند که کتب‌های سایر ملت را استماع نماید، مانع نشوند. و نایب عالیجاه آقا میرعلی اکبر رفع این مرحله را در قریه خسروآباد نکرده و نمی‌کند و علاوه بر آن گذاشته که به یک نفر از کشیشان ملت نصاری که نزد کشیشان ینگلی دنیا ساکن ارومیه هستند که مسمی است به بدل، بدرفتاری و بی‌حسابی کرده و از قریه مزبوره بیرون نموده، چون که این گونه رفتار خلاف حکم اولیای دولت علیه ایران است، لهذا دوستدار خواهشمند است که رقی از سرکار نواب اشرف والانصرت الدوله صاحب اختیار مملکت آذربایجان و تعلیقه از عالیجاه مقرب الخاقان قایم مقام به عهده حکام و مباشرین آن ولایت صادر شود که به هیچ وجه مانع اهل نصارا از خواندن کتب ادیان مختلفه نشوند و نگذارند که کشیشان کاتولیک و غیره مداخله در امورات ایشان نمایند. و نیز حکمی صادر بشود که نایب عالیجاه، مشارالیه را به دارالسلطنه تبریز آورده و قرار جور عمل او تنبیه نموده تا دلیل دیگران کرده، من بعد مرتکب چنین عمل نشوند.

سواد خط صدر اعظم که اعتراض نموده

به چه دلیل نایب را بیاورند و چنان تنبیه نمایند، کشیشان کتولیک [کاتولیک] حفظ ملت خود بنمایند، نمی‌گذارند کسی اضلال در دین ایشان نماید، اگر ظلمی کرده است، به رعیت دولت ایران شده است. بعد از معلوم شدن به کارگزاران اولیای این دولت، رفع ظلم خواهد نمود، بی‌مداخله مأمورین دولت خارج. والسلام

سواد جواب مراسله مزبوره از جانب دبیر مهام خارجه مورخه ۴ ذیحجه الحرام ۱۲۷۰

عالیجاه دوستان استظهاری، شرحی به تاریخ ۲ همین ماه قلمی و ایفاد داشته بود، و اصل و از مضمون آن استحضار و آگاهی حاصل آمد. اظهار نموده بودند که کشیشان کاتولیک ساکنین قریه خسروآباد مانع خواندن تورات [تورات] و انجیل می‌شوند و نمی‌گذارند کشیشان ملت نصارا بیایند و از برای آنها کتب

مزبوره را بخوانند. و علاوه بر این بر آنها ظلم و بی‌حسابی می‌نمایند و نایب عالیجاه آقا میرعلی اکبر دفع این مرحله را نکرده است. خواهش صدور حکم نموده بودید که قدغن شود کسی مانع اهل نصارا از خواندن کتب ادیان مختلفه نشده و نگذارند که کشیشان کتولیک [کاتولیک] و غیره مداخله در کارهای آنها نمایند، و نایب عالیجاه مشارالیه مورد تنبیه گردد. دوستدار برحسب اظهار آن دوستان استظهاری مراتب مسطوره را خدمت نواب اشرف والا و جناب معتمدالسلطان قایم مقام استحضار داد، جناب معزی الیه، آقا میر علی اکبر را احضار^۱ و کیفیت را استفسار فرمودند. پس از استفسار و تحقیق معلوم شد که عالیجاه، مشارالیه را در این گونه که به علت ارامنه دخل داده، استحضار و مداخله نیست، بلکه از اختلاف مسلک و طریقه آنها هم مطلع نیست از قرار تقریر او که خدمت جناب معزی الیه عرض کرده، چندی قبل عالیجاه قونسل [قونسول] سابق دولت فحیمه انگلیس مقیم تبریز، همین مطلب را به اهالی خسروآباد تکلیف کرده بود^۲، که سواد همان جواب را دوستدار در ضمن این مراسله استحضار خاطر آن دوستان استظهاری، ارسال داشت. و از همین جواب معلوم می‌شود که اهالی قریه مزبوره، بالطبع خودشان از تعلیمات کشیشان امریکایی محترزند و به آنها مایل و راغب نیستند، در این صورت به هیچ وجه دخلی به منع و رد عالیجاه آقا میرعلی اکبر ندارد. و آن نایب کل از جناب عالیجاه مشارالیه مباشر امور آنها است، زین العابدین بیگ است که این جا است و او نیز برطبق امتناع خود همین را مستند می‌کند که مرا جزین امور مالیات و اخذ وجه دیوانی، رجوعی به امالی آنجا نیست. و آدمی که الان در قریه مزبوره کفیل امور مالیاتی است، اسدالله بیگ است، که از جانب زین العابدین بیگ مأموریت دارد، و او هم به این گونه امور، دخل و تصرف نمی‌کند.^۳ با وصف این محض خواهش عالیجاه دوستان استظهاری، عالیجاه آقا میرعلی اکبر متعهد شده و کاغذ به اسدالله بیگ نام مذکور نوشت که او را در تبریز حاضر سازد، هم در این فقره هم در خصوص تعدی و بی‌حسابی که موافق اظهار عالیجاه دوستان استظهاری به آنها شده است واریسی شود، چنانچه آنها مرادی داشته و اظهار نمایند که نسبت به آنها بی‌حسابی به عمل آمده است، البته رسیدگی و تحقیق مراتب شده، رفع تعدی و ظلم خواهد شد و احقاق حق به عمل خواهد آمد. چون استحضار آن عالیجاه دوستان استظهاری و ایراد جواب مراسله، لازم بود، لهذا به تحریر این مراسله الوداد، پرداخته، زحمت داد. والسلام

۱. اعتراض صدراعظم - احضار آقا علی اکبر خلاف و غلط متن بوده و بعد از احضار در روی کاغذ نوشتن یعنی چه. والسلام
۲. تعرض صدر اعظم - میرعلی اکبر گه خورده بود، برحسب اظهار قونسل سابق چنین تکلیفی به اهل خسرو آباد کرده بود و شما چرا قول و نوشته قونسل سابق و میر علی اکبر در این باب سند خود قرار داده‌اید. والسلام.
۳. سواده به عرض صدر اعظمی بعد از آن که کار دوستی محول به مثل شما آدم پر احتیاطی می‌شود، محض خواهش قونسل اسدالله بیگ احضار تبریز می‌شود، چه تحقیقی چه مداخله چه حقی دارد و چرا گوش به حرف بی‌حساب می‌دهد. والسلام

سواد کاغذ قونسل مورخه ۵ ذیحجه الحرام ۱۲۷۰ در جواب

در باب امور قریه خسرو آباد شهر ذیحجه الحرام و اصل و از مضامین آن من البلد و الی الختم، اطلاع کامل حاصل گردید. اول اینکه اهالی خسروآباد نوشته‌اند که ما قبول نداریم که فلان شخص بیایند و در محل ما سکنا بگیرند. اذن از اولیای دولت ایران داده شده بود که هرکس خواسته باشد در آن جا مدرس باشد و درس انجیل و توریة [تورات]، بدهد، به اهل عیسویه که در آن جا هستند. و اختیار به اهالی قریه مزبوره نیست که در این باب خلاف حکم اولیای دولت علیه ایران را بکنند. و ثانی آن که، در قریه مسطوره دو ملت دارد: کاتولیک و نصارا. و این که عریضه به جناب متعمد السلطان قایم مقام نوشته‌اند، که این مرحله را قبول نداریم از ملت کاتولیک و کشیشان آمریکائی که مشهور به ینگى دنیایی هستند در فرستادن آن بدل نام در آنجا منظور نداشتند که مداخله به امورات کاتولیک داشته باشند، محض از برای خاطر، بیست و پنج و یا سی خانوار از نصارا بوده، که آن جا مسکن دارند. و از کشیشان ینگى دنیایی خواهش کرده بودند که معلم به جهت ایشان بفرستند، مامور بود. و مجدداً امر دیگر که در همان قریه اتفاق افتاد، این است که یک نفر معلم دیگر که دشمن «بابونا» است از جانب کشیشان ینگى دنیایی به آن قریه رفته بودند، کاتولیک‌ها برسد او اجماع نموده، او را به سر قنات آورده، او را زدند، در میان آب انداختند و پنج شش نفر او را لگدکوب کردند و خواستند او را به هلاکت برسانند و لیکن بعد از این اذیب زیاد او را از قریه بیرون نمودند و در این باب گویا سه نفر معلوم شد که مقصودند. اسامی اینان این است که در تحت مرقوم شد.

مسیو دنیز کشیش فرانسه کتولیک [کاتولیک] - خلیفه کتولیک [کاتولیک] کرکیس نام - داود نام کتولیک [کاتولیک] به رسم کدخدائی قریه، مشهور است. و غیر از این‌ها جمعیت زیاد بوده است. چون کشیشان امریکا ینگى دنیایی وزیر حمایت دولت علیه انگلیس هستند، هرکس از نوکرهای ایشان باشد، در زیر همان حمایت هستند و کشیشان فرانسه که در سلماس هستند، اینان هم در زیر حمایت انگلیس هستند. پس در این امر از یک طرف آدمی دارد که در حمایت انگلیس است و از طرف دیگر که مدعی علیه هستند یک نفر از اهل فرانسه و چند نفر از رعیت دولت علیه ایران می‌باشند. حال خواهشمندم بدون معطلی یک نفر محصل تعیین نموده که نایب قریه مزبوره، اسدالله بیگ و هم محمدبیگ که جدید روانه آن جا شده است با دو نفر کاتولیک که اسامی ایشان این است - خلیفه کاتولیک کرکیس نام - داود نام کاتولیک - به دارالسلطنه آورده و از ایشان التزامی گرفته که من بعد این گونه بی‌حسابی نکند و بگذارد که کشیشیان با معلم آمد شد نمایند، به جهت آن بیست پنج یا سی خانوار نصارا که در آن جایند، چون که کشیش فرانسه کتولیک [کاتولیک] گویا زیاد خلاف نموده، من از برای او می‌نویسم ولیکن چون اصلش رعیت انگلیس نیست، به عالیجاه طامسن صاحب اظهار خواهی کرد که در خصوص او حکم صریحی داده شود، زیاد زحمت ندارد.

ایضا کاغذی است که قونسل [قونسول] بعد از کاغذ مزبور نوشته است مورخه ۹ شهر ذیحجه الحرام ۱۲۷۰

چون که اهالی قریه خسرو آباد اجتماعی کرده، آمده‌اند که در دارالسلطنه تبریز عارض شوند، اولاً آن که، آن دوست مکرم مشفق غور رسی کرده و بدانند که این چند نفر اشخاص مفصله ذیل زیاد مقصرند. خلیفه گرگین - شاملین کشیش - کدخدا داود - حسن بیک - برور - ایشو. در قریه مسطوره بی حسابی و تعدی می‌کنند و این اغتشاش را آنها نموده‌اند. بعد از تحقیق خواهشمندم که از هر کدام از این‌ها به فراخور احوال ایشان جریمه گرفته و از قراری که دوستدار بخصوص جویا شدم، کدخدا داود زیاد متمول است، جریمه او پانزده تومان، شاملین و ایشو هر کدام پنج تومان و مابقی هر نفری ده تومان و ظاهراً این جریمه موافق انصاف باشد و بعد از اشخاص مرقوم فوق و سایرین که به اتفاق ایشان آمده‌اند،^۱ سواده مراسله دبیر مهمام خارجه فی ۱۲ ذیحجه الحرام ۱۲۷۰.

در باب اهالی خسروآباد که از رفتن کشیشان امریکائی به قریه مزبور متوحش شده به شکایت آمده‌اند. آن عالیجاه دوستان استظهاری شرحی مورخ به تاریخ ۹ همین شهر ذیحجه الحرام، قلمی داشته بودید و از آن فقرات آن استحضار حاصل شد. خواهش کرده بودید که از چند نفر اهالی خسروآباد التزام و جریمه دریافت گردد که به هیچ وجه مانع از آمد و شد کشیشان به قریه مزبور نشوند. برای مزید اطلاع آن عالیجاه دوستان استظهاری زحمت اظهار می‌دهد که در این باب دوستدار لازمه تأکید را دارد.^۲ و تأکیدات به عمل آورد آن عالیجاه دوستان استظهاری شنیده‌اند، از روزی که اهالی قریه مزبور به شهر آمده‌اند، به هیبت اجماع به آه و ناله و تظلم مشغولند و خیال دارند که اگر به این تکلیف مجبور شوند، خانه و زندگانی قدیم خود را بگذرانند و از قریه مزبور به جای دیگر رفته، توطن کنند و عریضه هم در تظلم و شکوه خدمت معتمدالسلطان قایم مقام دام مجده داده‌اند، در این صورت بیم آن هست که قریه مزبور که دو هزار تومان مالیات دارد، خراب شود. سواده عریضه آن‌ها را که خدمت معزی‌الیه داده‌اند، برای اطلاع آن عالیجاه دوستان استظهاری ارسال نموده، ملاحظه کرده، مستحضر خواهید شد که به چه حد باید متوحش و شاکی هستند برای شکایت گویا این قسم به مصلحت نزدیکتر باشد که قرار داده شود، اهالی قریه مزبور التزام بدهند، هرکس از اهالی آن جا به رضای خود، نخواهد پیش کشیشان امریکائی برود و با آنها آمیزش کند، هرگاه مزاحمت و تعرض از اهالی قریه مزبور در حق او بشود، مورد مواخذه و تنبیه شوند^۳ و لیکن خود کشیشان و کسان امریکایی

۱. [حواشی] تعرض صدر اعظم. معروض صدراعظم، جریمه حکم عام است، موقوف است بعلاوه به چه حساب و چه حق مطالبه دارد و حکومت داخله می‌کند و چه دلیل. والسلام

۲. [در حاشیه نوشته شده است] چرا باید لازمه تأکید را بی جهت به شما داشته باشد.

۳. تعرض صدر اعظم - عجب مصلحت بینی از برای تبعه ایران کرده‌اید، آفرین بر شما. کشیشان ینگی دنیای چه رجوع به دین و مذهب نصاری خسروآباد یا ارومی دارند آن‌ها را نمی‌رسد که واعظ و آدم به هر جای ارومی و

به قریه موجود آمده و رفت کنند، از قراری که عریضه نوشته‌اید، یک نفر امریکایی در قریه مزبوره نخواهد ماند و باید علاوه بر این که جمعی فقیر از خانه و زندگانی هیچ رسم نیست، جلای وطن اختیار کنند، معهدا به دیوان اعلیٰ ضرر برسد، دوستدار اهتمام خود را در این باب به عمل خواهد آورد، که کلیه اهالی قریه مزبوره را ساکت نموده، قراری دهد که همه به آسودگی خاطر و موافقت فکر امر معیشت خود باشند. در باب جریمه گرفتن از آنها چون حکم عام از جانب منی الجوانب اعلیحضرت شهریاری روضاه فداه، صادر گردید^۱ که اخذ جریمه از عموم ممالک محروسه در صورت تقصیر هم موقوف باشد، چنانچه تقصیری از اهالی قریه مزبوره محقق شود، دوستدار برحسب اظهار آن عالیجاه دوستان استظهاری در تنبیه آنها البته جاهد خواهد بود^۲، چون اطلاع آن عالیجاه دوستان استظهاری از مراتب لازم بود، زحمت دادم.

سواده کاغذ قونسل به دبیر مهام خارجه مورخ ۱۹ ذیحجه الحرام ۱۳۷۰

در باب اهالی خسروآباد که آن عالیجاه دوستان استظهاری شرحی مورخ به تاریخ ۱۲ ذیحجه الحرام قلمی داشته بودید، رسید و از فقرات آن استحضار حاصل گردید و مرقوم داشته بودند که اهالی قریه مزبوره متوحش شده، عریضه در تظلم و شکوه مقرب الخاقان معتمدالسلطان قائم مقام داده‌اند. اولاً این که، یک نفر در میان ایشان هست که به آنان تعلیم می‌کند که به این طریق آه و ناله بکنند. و ثانی این که، امروز سه روز است که آدم دوستدار آمد و شد می‌نماید. در خصوص فقره جزئی به واسطه ایام عید و ایام تعطیل با شما ملاقات نمی‌شود و آن فقره این است که شنیده‌ام سرکار قائم مقام برخلاف خواهش دوستدار نوشته به اهالی قریه خسروآباد داده، این خلاف حکم اولیای دولت است و هم خلاف خواهش دوستدار که رفتار نموده‌اند. دیگر آن که، دوستدار مطالبه دولتی می‌نماید که همین نوشته را به نظر سرکار قائم مقام رسانیده و حکماً نوشته که در دست اهالی خسروآباد است، از ایشان دریافت نمایید. و خواهش دیگر آن که، حکماً بر وفق خواهش دوستدار باید التزامی به همان مضمون که در کاغذ قبل نوشته بودم از آن‌ها گرفته شود و نیز تنبیه شوند و این التزام هیچ‌گونه نقصی به مالیات دیوان به هم نخواهد رسانید و اگر اراده این است که مخالف خواهش دوستدار رفتار نمایند، اخبار نموده تا دوستدار هم مراتب را به دارالخلافه مرقوم داشته که در دارالسلطنه به هیچ وجه، حکم اولیای دولت جاری نمی‌شود در خصوص جریمه که آن عالیجاه دوستار استظهار قلمی داشته‌اند که اخذ

سلماس مامور روانه دارند. چرا شما التزام از تبعه ایران می‌گیرید، باید التزام گرفته شود، هرگز پیش کشیهای ینگی دنیا نروند.

۱. تعرض اعظم - کی حکم عام صادر شد که جریمه موقوف باشد. تعیین جریمه و مطالبه آن چه دخل به قونسل [قونسل] دارد و این هم یک وعده بود که شما به رسم دولتی به قونسل انگلیس دادید که من بعد ترجمان کردن هم از برای اولیای دولت زحمت باشد، این که قدغن است سیاست و اذیت می‌باشد از قبیل [...] کردن و غیره آن هم حکم نیست. پادشاه در اختیار ولایت در رعیت خود را دارد.

۲. تعرض - شما را که مأموریت داده است که در کاغذ مأموریت وعده تنبیه بدهد و [...] باشید که وعده می‌نماید. والسلام

جریمه در صورت تقصیر هم موقوف است، اگر موقوف باشد دوستدار حرفی ندارم ولیکن باید اهالی قریه مزبوره به نوع دیگر تنبیه شوند تا دلیل دیگران بوده، من بعد چنین حرکات ننمایند. والسلام.

کاغذ دبیر مهام خارجه در جواب به قونسل [قونسول] مورخه ۱۹ شهر ذیحجه الحرام

۱۲۷۰

مراسله مورخه به تاریخ ۱۹ همین ماه ذیحجه الحرام آن عالیجاه دوست مشفق مهربان در جواب مراسله دوستدار واصل و از مسطوراتش آگاهی حاصل شد. نظر بر این که [...] و تصریح نموده بودید که مراسله را به نظر مقرب الخاقان قایم مقام رسانیده، ایشان را از مضمون آن مستحضر سازد. بناءً علیه، مراسله را به نظر جناب معزی الیه رسانیده، جواب فقرات آن به طوری است که در طبق اشاره ایشان قلمی و اظهار می‌شود. این که نوشته بودید، اولاً، یک نفر در میان اهالی قریه خسروآباد است که آنها را تعلیم می‌کند که آه و ناله نمایند، این معنی مشخص است، اهالی قریه مزبوره که عارض و شاکی هستند من باب تعصب دین و مذهب است و در نهایت وحشت دارند که کشیشان امریکایی تردد و توطن در قریه مزبوره کنند، در این صورت ظن غالب، بلکه تعیین حاصل است که وحشت و اضطراب به تحریک دیگر نمی‌باشد، بلکه خودشان به اجتماع تحاشی^۱ از مراده آنها دارند. دیگر نوشته بودید که سه روز است آدم آن عالیجاه دوست مشفق مکرم آمد و رفت می‌نماید، درخصوص فقره جزئی به واسطه ایام عید و تعطیل با دوستدار ملاقات نمی‌شود، والفقره این است، شنیده‌اند جناب معزی الیه بر خلاف خواهش شما نوشته به اهالی خسروآباد داده‌اند، به قراری که جناب معزی الیه می‌فرمایند، نوشته را بعد از لازمه مراقبت و مصلحت حال طرفین دانسته، به اهالی خسروآباد داده‌اند. شب گذشته کاغذ را مهر فرموده‌اند، چگونه می‌شود که برای اظهار آن پیش از وقوع سه روز، آدم آن عالیجاه دوستان استظهاری آمد و رفت کند و با دوستدار ملاقات نتواند نماید.^۲ با وصف این که کاغذی که ایشان داده‌اند، برعکس خواهش شما نمی‌باشد، بلکه منظور اصلاح ذات البین بوده که هم رفع وحشت از اهالی خسروآباد بشود و هم دو سه نفری که مراده^۳ با کشیشان ینگی دنیای دارند کسی با آنها و سایرین مگر به میل خاطر خود خواهد در خارج آمد و رفت با کشیشان مزبور نماید، تعرض نماید، تعرض و مزاحمت نکند و به این مضمون التزام نیز از اهالی خسروآباد گرفته شده است. و هنوز حکمی از اولیای دولت علیه زیارت نشده که بدون رضای اهالی ده اگر کشیشان امریکایی خواهند که

۱. تحاشی: دوری جستن، امتناع کردن.

۲. [حواشی صدراعظم] تعرض - هر کاغذی که داده شده برعکس خواهش ایشان باشد، چه عیبی دارد، این قدر هم ضعیف القلب ندیده بودم و السلام.

۳. تعرض - التزام گرفتن بی‌جهت بوده است، التزام را او نمایند و نگوئید قونسل حق ندارد مطالبه و مداخله نماید. والسلام. تعرض - در هر صورت مراده آنها را ظاهراً و باطناً باید قدغن کرد. والسلام

به عنف و زور در آنجا توقف و مشغول تعلیم اهالی آنجا شوند، اهالی ده را که کارگذاران دیوانی مضطر و ناچار کنند که تمکین نمایند و رضا و عدم رضای اهالی ده به هیچ وجه منظور نشود تا اطاعت حکم را لازم دانسته، مجری داند. و در صورت تخلف صدق کند که خلاف حکم اولیای دولت علیه شده است. وانگهی چنانچه نوشته بودند، حکماً از اهالی قریه مزبوره در طبق حکم خواهش شما التزام گرفته شود و به هیچ قاعده و قانون راست نمی‌آید که کفایت به عرض عارض نداده به ضرب چوب حکماً، التزام بگیرند و او را مجبور به امری وادارند. و از این اجبار و به حکم التزام گرفتن چون پای تعصب مذهب در میان است، ثمری مترقب نخواهد شد، مگر این که، ده پرشاهی، که قریب دو هزار تومان مالیات دارد خراب شود. چنانچه الان اهالی قریه مزبوره در این مقام ایستاده‌اند که اگر آن‌ها را مجبور بر این دارند که کشیشان امریکایی در ده مزبور متوقف شوند، آن‌ها کوچ نموده بروند، در جایی که رعیت یک ده کوچیده، متفرق شوند، البته مالیات دیوانی آنها ولدوصول خواهد شد. محض این که معلوم و مشخص شود که در اجرای خواهش آن عالیجاه دوستان استظهاری با وصف مراتب مزبوره حتی المقدور اهتمام شده، مضایقه نمی‌باشد که دوستدار اهالی قریه خسروآباد را نزد آن عالیجاه دوست مشفق مکرم روانه دارد و خودتان به حرف طرفین رسیدگی نموده، هر نوع قرار در میان آنها به رضای طرفین گذارید، همان معمول شود، والا مشخص گردد، که به هیچ وجه کوتاهی در این باب نشده است. و قرار جناب معزی الیه که کشیشان امریکایی رفتن به قریه مزبوره را موقوف داشته، هرکس از اهالی آنجا به میل خاطر خواهد مراوده به آنها نماید، از سایر اهالی آنجا ممانعت و مزاحمتی نسبت به او نشود، از روی اصلاح و رفع گفتگو بوده است و به غیر از ملاحظه مصلحت امر که تعصب مذهب در میان می‌باشد و از آمیزش آنها شاید مفسده بر پا شود، منظوری نبوده است، زیاد زحمت دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. [حواشی به قلم صدراعظم] تعرض - هرگز به کشیشان ینگی دنیای اذن داده نمی‌شود که داخل قریه خسرو آباد شوند یا آدم به آنجاها یا روانه دارند. والسلام
۲. تعرض صدراعظمی است - مگر فونسل [فونسل] حاکم ولایت است که در میان تبعه ایران حکم نماید، چرا این مزخرفات را می‌نویسد. والسلام.

کاغذ قونسل مورخه ۲۱ شهر ذیحجه الحرام ۱۲۷۰ مدیر مهام خارجه

شرحی که به تاریخ ۱۹ ذیحجه الحرام حال بالفعل و به آن طوره قلمی و اظهار داشته بودید رسید، لکن از مضمونش استحضاری حاصل نشد و مطلب دستگیر نیامد، به علت این که هر چه ملاحظه کردم، برعکس خواهش دوستدار بود و حال آن که در باب حکایت اهالی خسروآباد در هر فقره با مکاتبه و پیغام قونسل، [قونسول] تمنای دوستدار را گردید. ولی با وجود این هیچ ثمری حاصل و معلوم نشد، بلکه نتیجه خلاف و برعکس تمنای دوستدار به ظهور رسید، از وقوع این حالت زیاد تعجب و حیرت افزوده می‌شود. و چنان که چند روز قبل شما به دوستدار قلمی و اظهار داشته بودید که اسدالله بیگ را حضار کرده، واریسی خواهد شد، بعد از تحقیق احقاق حق و اجرای عدالت خواهید نمود که رفع ظلم و بی‌حسابی اهالی خسروآباد بشود و از این حالت هم حاصل نشد و احقاق حق هم به عمل نیامد. از کیفیت و قراین چنین معلوم و مشخص می‌شود که همه امورات به این طور به اغماض خواهد گذاشت، چون زیاد مطلبی نبود به تحریر این چند کلمه به جهت استحضار شریف، زحمت داد. والسلام

سواد خط صدر اعظم سابق

فرزندا، شما را کی مامور کرده به این قسم، سوال و جواب یا مطلق سوال و جواب، علاوه بر حق قونسولگری من از شما و فرزندی شما خیر ندیدم که عزت من بالای شما از میان نرود و خدا نکرده، مورد تغییر خاطر مبارک شوم که مردن به جهت من بهتر از یک دقیقه بی‌مرحمتی است. عالیجاه قونسل [قونسول] چگونه می‌تواند، مطالبه تنبیه رعیت شاهنشاه را بی‌حق بکند و حال آن که شاهنشاه روحی فدا، عهد فرمودند که ابداً به حرف هیچ ایلچی کبری یا وزیر مختاری را ادنا رعیت خود را تنبیه نکنند، تا بر نفس نفیس مبارک خودشان تقصیر آن رعیت معلوم نشود. عالیجاه قونسل [قونسول] به چه استحقاق حکومت داخله کردند، قدر تقصیر مشخص کردند و قدر تنبیه و مبلغ ترجمان و چرا به لفظ بی‌احترامی مطالبه کردند. لفظ حکماً یعنی چه، بعد از دیدن این کاغذ شما چرا دوباره جواب نوشته، مگر ده بار به شما حکم نشد، حاکم و قائم مقام و شما مرخص نیستید به جز حرف تجارت و امورات جزئی که متعلق به قونسولگری است، حرفی دیگر سؤال و جواب نمائید، چرا جسارت کردید و خلاف حکم کردید. از اول جواب نوشته عالیجاه ایت صاحب با عالیجاه خانقوف با عالیجاه حلمی افدی که علاوه بر امورات حق خود مطالبه می‌نمایند، این است که این مطلب شما را به اولیای دولت غرض می‌نمایم شما هم به آن وزیر مختار ما خود بنویسید در این جا زیاد مامور سوال و جواب نیستیم، خلاصه آخر مایه خجالت من در خاکپای مبارک من شدید، این حکم حرکت شما است و خط من است تخلف نمائید.

غره شهر محرالحرام ۱۲۷۱ فرزند مکرم قایم مقام البته این نوشته را خواهد دید، تخلف نکنید. والسلام

از جانب صدراعظم سابق به قایم مقام نوشته شده فی ۶ شهر محرم الحرام ۱۲۷۱

با چاپاری که پریروز روانه شد، ملفوفه فرمان همیون در باب ارامنه و نصارا انفاذ شد و رقعہ به شما نوشته شد که منتظر باشید بعد از این به شما نوشته می‌شود، عدد اطفال و عدد مکتب خانه‌ها چه قدر باشد. حالا به شما می‌نویسم که اختیار دارید یک کلمه ملفوفه فرمان را بتراشید و عدد مکتب خانه را که بیست و پنج باب است، سی باب نمایید و عدد اطفال را یک صد و پنجاه نفر نمایید. و علاوه در آن جا که نوشته شده است که مذهبی که رعایای عیسوی ما از قدیم الایام الی الان داشته‌اند، مذهب کاتولیک و نسطوریه است، یک لفظ ارمنی هم زیاد نمایید که ما رعیت ارمنی هم داریم و سهواً نوشته نشده بوده است. این‌ها را که درست کردید، اذن دارید فرمان را بیرون آورده، شایع و به ملزومات آن رفتار کنید. والسلام.

ایضاً در تاریخ ۶ شهر محرم الحرام ۱۲۷۱ نوشته شده

اگر عالیجاه ایت صاحب، یا دیگری به شما ایراد نماید که چه رجوعی دارید که فلان ارمنی یا نصرانی یا کاتولیک را دعوت به این دین و آن دین می‌نمایند. شما می‌توانید جواب بگویید که سلیمان خان سهام الدوله صمصام خان و امثال آنها قرب چهل پنجاه سال به دولت خدمت کردند و با این که اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه، مسلم و پادشاه مسلمانان هستند، هیچ‌وقت از طرف قرین الشرف هیچ سلطان ایران تکلیف به آن‌ها نشد که مذهب و دین اسلام را قبول، اختیار نمایید. و همچنین والده مرحوم معتمدالدوله در دین ارمنی بود، پیش معتمدالدوله پسر خود آمد و در خانه خودش که قریب به خانه و عمارت سلطنت بود، یک کلیسای کوچکی ساخت و به عقیده خودش مشغول عبادت شد. و هیچ‌وقت به او تکلیف نشد که آن رویه قدیم خود را بگذارد و کیش اسلام اختیار نماید. با این مراتب اعلیحضرت همیون چطور راضی می‌شود که رعیت خودش از دین و رویه اصلی خودش عدول کرده، به ترغیب دیگری مذاهب غیر را اختیار نماید، هرگز به این معنی رضا نخواهند شد و منظور دارند هرکس به هر مذهبی که دارد برقرار باشد. والسلام.

ایضاً در تاریخ ۲۶ محرم الحرام ۱۲۷۱ نوشته شده

با چاپار غره محرم الحرام در باب دو نفر نصرانی موسوم به بانونه و ایکوز که به قریه خسروآباد رفته بودند و از قرار اظهار جناب شارژدفر انگلیس از جانب اهل قریه مزبوره به آن دو نفر بی‌حسابی و تزییع آبرو وارد آمده است. شرحی به شما نوشتم که رسیدگی نمایید، اگر فی‌الواقع مقرون به صدق است از مرتکبین تنبیه به عمل آورید که چرا خود سر در مقام اذیت و آزار آن دو نفر نصرانی بر آمده‌اند. لذا اگر تقصیری داشتند می‌بایست به کارگذاران آذربایجان اظهار دارند، البته رسیدگی می‌کردند و هر طور اقتضای تکلیف بود عمل می‌شد. و اگر بالذات این مراتب بی‌پا است، صریح بنویسید تا جواب داده شود. تعجب دارم که چرا جواب کاغذی مرا نمی‌نویسید که بعد از مطالبه و استفسار مجدد بتوانم جواب بگویم، از این گذشته گویا هنوز تحقیقی هم به عمل نیآورده‌اید. ظن متاخم به علم از برای من حاصل شده است که اهالی خسروآباد حقیقتاً نسبت به آن دو نفر، هرزگی کرده‌اند شما هم برسید آن دو نفر نصرانی رعیت ایران هستند و اهالی خسرو

آباد هم رعیت ایران از رعیت ایان نسبت به رعیت دیگر ایران، خود سر نباید خلاف قاعده اتفاقاً بیفتد، اگر خلاف قاعده اتفاقاً افتاده است، مرتکبین را تنبیه نمایند و تنبیهی هم که می‌کنید باید مثل حرکتی باشد که از خود صادر شده باشد، اگر مرتکب چوب به آن دو نفر زده است، به عینه‌ها چوب بگویند به او بزنند، اگر آنها را به میان آب انداخته‌اند، شما هم بگویید مرتکبین را به میان آب اندازند و یا سرشان را به زیر آب نمایند. اما بدون مداخله عالیجاه ایت صاحب قونسل دولت انگلیس، زیرا که اینان به هیچ وجه حق مداخله در این باب ندارند و گرفتار کارگذاران آذربایجان هم نسبت به ارامنه و کشیشان ینگه دنیای و فرانسه من بعد همان است که در فرمان همیون مرقوم شده است، ابدأ تغییر و تبدیل در حکم همیون دست نمی‌دهد، تنبیه کردن مرتکبین عمل خلاف نسبت به دو نفر نصرانی رعیت ایران از برای نظم مملکت است که دیگر خودسر کسی نتواند اقدام به عمل خلافی نماید، اگر اهالی خسروآباد خلاف قاعده و ضابطه از آن دو نفر نصرانی دیده بودند، بر آن‌ها لازم بود که به کارگذاران دیوانی اظهار نماید، نه این که خودشان دست به هرزگی و اذیت آنها بزنند، البته می‌باید تنبیه بشوند چه تفاوت دارد دو نفر رعایای تبریزی یا دو نفر رعایای ارمنی ایران. برسید حرکت خلاف از هر کدام، صادر شده است، تنبیه نمایید که بدون مداخله عالیجاه ایت صاحب باید باشد. والسلام.

ایضاً

این که عالیجاه ایت صاحب، گفته بوده است، کاغذی از من دارند که ارامنه و نصاری اختیار دارند که به رعنا و رغبت خودشان هر دینی را بخواهند، اختیار نمایند، بی یا حرف زده است. راست است چنین کاغذی اول صدر اعظمی من به خواهش جناب شیل نوشته شد، بدون این که در دفتر ثبت شود یا سواد به آنها داده شود. با چاپار خودمان، ایفاد تبریز شده به دست نواب حمزه میرزا رسید. اما آن کاغذ دوستانه بود و من هم درست سررشته نداشتم که حسن و قبح آن کاغذ چه چیز است. دور نیست میرزا حسین قلی غیرمرحوم هم دور دور به خط خودش سواد از آن برداشته باشد. این جا طامسی صاحب، هم مذاکره کرده من با لمره منکر شدم که چنین کاغذی نداده‌ام، فرضاً داده باشم، کاغذ دوستانه پی لفن سرکار شخص من داده است دخلی به شما ندارد و هر قدر خواست دست و پا کند، به جایی نرسید. فرستادم پیش نواب حشمت‌الدوله که آن کاغذ را پیدا کرده بدهند، هر قدر گردید میان کاغذهای خودش پیدا نکرد و گفت پیش میرزا مصطفی خان است. از او مطالبه نمایید، اگر آن کاغذ در دست آنها باشد، خیانت و تقلب کرده و آماده مؤاخذه باش، در هر صورت ابدأ تمکین و قبول آن کاغذ را ننماید. و این رقع را هم نگاه دارید، اگر آن کاغذ در کاغذ خانه یا در پیش میرزا مصطفی خان باشد، گرفته پیش من بفرستید و حاشا نمایید که چنین کاغذی نیست، البته بفرستید که پاره کنم. والسلام.

ایضاً

نوشته بودید که آدم مخصوص به ارومی فرستاده‌اید که حالات و مقالات کشیش‌های ینگی دنیای را استحضار به هم رسانیده، روزنامه بیاورد، البته آدم هوشیار ممیزی فرستاده‌اید، هر وقت روزنامه مزبوره رسید، الفساد درباره دولت علیه نمایید. و نیز نوشته بودید، هنوز فقره انداختن بانوبه نام را به نهر آب و او را زدن، درست استحضار به هم رسانیده‌اید. چند روز قبل از این هم به شما شرح موکدی نوشتیم که طرفین رعایای دولت علیه هستند، اگر فی‌الواقع اهالی خسرو آباد به بانوبه، موصی الیه خلاف قاعده حرکت و رفتار کرده‌اند، مقتضای مراعات نظم مملکت باید مرتکبین تنبیه شوند که چرا خودسر اقدام به امری کرده‌اید. و اگر محض حرف است، مخفیاً بسپارید که اهالی خسروآباد و حول و حوش استشهدادی نوشته، مهر نمایند که بانوبه و ریفش از برای دعوت اهالی خسرو آباد به مذهب کشیشان ینگی دنیایی آمده بودند و خلاف قاعده هم نسبت به آنها روی نداده است. و ضمناً اهالی مذکوره عریضه مفصل و مهموری نوشته، بفرستید و شکایت نمایند که کشیش‌های ینگی دنیایی را چه رجوع به دین و مذهب ما است که این دو نفر را از برای دعوت ما تا به مذهب خودشان فرستاده بودند و ما چون به حرف آن دو نفر دست از دین خود برنداشتیم، ریش سفیدان ما را به دارالسلطنه تبریز کشیدند و ضرر زیاد به ما وارد آمد، در مقام اذیت ما بر آمده و بر می‌آیند، استدعا نمایند که آن دو نفر را اولیای دولت علیه تنبیه نمایند، و قدغن کنند که دیگر از برای دعوت، پا به خاک خسروآباد نگذارند. چون من کاغذ اول را به خواهش جناب شارژ‌دفر دولت انگلیس به شما نوشته‌ام، اگر عالیجاه ایت صاحب، در این باب اصراری نماید، یعنی تنبیه آدم‌ها را نخواهد، به او بگویید که از ظهر آن نوشته شده است، آدم امین و مخصوص به قریه خسرو آباد بفرستیم و این معنی را تحقیق نمایم، در صورت مرتکبین را تنبیه نمایم. او را معطل بکنید که آدم که به قریه خسرو آباد رفته است یا می‌رود مراجعت نماید. اگر استشهداد را به آن طور آورد، سوادى از آن پیش عالیجاه ایت صاحب، بفرستید که کیفیت را اهالی خسروآباد این طور نوشته که شما را اطلاع می‌دهم و مراتب را به دارالخلافه می‌نویسم. اما مذاکره مکتوبی ننمایید و زود اصل استشهداد را بفرستید که ژاژردفرشان داده، مطلب را حالی نمایند. فرزند من اگر فی‌الحقیقه بانوبه به نهر آب انداخته‌اند و اذیت به او وارد آورده‌اند، بدون این که کسی مطالبه تنبیه او را بکند، مرتکب تنبیه نمایید، هیچ عیب ندارد، اگر حسین حرکت خلافی از کسی صادر نشده است، بی‌جهت هم نباید کسی را تنبیه نمایید. آقا استشهداد زیاد لازم است، زود بگیرید و روانه دارید، ولی طوری نباشد که کسی بفهمد، از این جا اشاره شده است یا شما دستورالعمل داده‌اید، استشهداد تمام نمایند. در اجرای احکام ملفوفه فرمان همیون زیاد ساعی باشید و به حرف احدی تردید نکنید، که در فلان سال مرحوم مبرور تقی‌خان نوشته داده باشد یا نداده باشد نوشته مرحوم تقی‌خان و کاغذ من در اموری که دخل به دولت خارجه دارد، هرگز ناسخ فرمان همیون نخواهد شد. فرمان شاهنشاه مرحوم و ملفوفه فرمان مبارک سند شما است و کل احکام آن باید مجری بشود، زیاد چه تأکید بشود. غره شهر صفر المظفر ۱۲۷۱.

ایضاً

نوشته بودید که گویا انگلیسیها کاغذی از من داده‌اند که من اذن داده‌ام، ارامنه و نصارای ارومی به میل خودشان هر دینی را که بخواهند اختیار نمایند، مختارند منعی از برای آنها نیست، و می‌خواستند امضای آن را از شما بگیرند، نداده بودید. از یک طرف دیگر فرزندی دبیر مهمان خارجه می‌نویسد که انگلیسیها از مرحوم میرزا محمد تقی خان چنین کاغذی دارند و چون کاغذ در طهران است به سفارت خودشان نوشته‌اند که سواد با اصل آن را جناب طامسن صاحب، روانه تبریز نمایید، نمی‌دانم کدام یک از این دو فقره را حمل بر حقیقت نمایم. در این جا رجوع ثبت کل دفاتر خارجه شد و حتی حکایتی ظاهر نشد و چنین سواد بیرون نیامد، که من یا مرحوم میرزا محمد تقی خان چنین کاغذی داده باشیم، بخصوصه من که در خاطر ندارم چنین کاغذی داده باشم، البته خالی از جواب نیست و شما بسیار بسیار خوب کرده‌اید، امضا نداده‌اید از برای خدا اگر چنین کاغذی باشد و می‌توانید به دست بیاورید، هر قدر زودتر ممکن باشد، گرفته یا پاره کنید یا این جا بفرستید، ببینیم چه کاغذی است، خط کیست، مهر کیست، کی گرفته‌اید، بدست کی، فرضاً چنین کاغذ مجعولی به خط و مهر مرحوم میرزا تقی خان یا مهر من ابراز نمایند، کاغذ من یا مرحوم میرزا تقی خان که بی‌مداخله سفارت و بدون این که [...] حقی در صدور داشته باشند، پاسخ فرمان همیون شاهنشاه مبرور نمی‌شود که بالفرض کاغذ مزبور پاسخ فرمان شاه مرحوم هم بشود، فرمان همیون اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فدا، البته پاسخ هر چه کاغذ من و کاغذ مرحوم میرزا تقی خان در داخله متعلق به رعایای دولت علیه خواهد بود، البته شما تمکین آنها را نکنید و چنین نوشته به مهر هر کس باشد، جواب بدهید و حکم فرمان همیون را اجرا بدارید. والسلام

به مدیر مهمان خارجه

کاغذهای آن فرزند رسید و از مراتب مسطور در آن استحضار حاصل گردید، جوابهای لازمه در ضمن رقعجات علاحه نگاشته شده است. اما در خصوص فقره ارامنه و کشیشهای ینگی دنیایی که مراتبی نوشته بودید، بر حسب لزوم می‌نویسم که احکام مطاعبه که در ضمن فرمان همیون عز صدور یافته است، کاملاً باید مجری گردد. و نوشته بودید، فرمان شاهنشاه مبرور را اصلاً یا سواداً در دست ندارید. اولاً، فرمان مزبور لزومی نداشت. ثانیاً، اصل فرمان حاضر و موجود است و به جهت شما روانه می‌شود، عجاله سواد آن را با این چاپار فرستادم، به ملاحظه فرزند مکرم مهربان قائم مقام برسانید و اقدام نماید که رفته رفته احکام مطاعبه را عموماً اجرا دارید و ملاحظه حالات احدی را ننمایید، کسی چه حقی دارد که مداخله در کارهای دولت علیه نمایند. بلی در اجرای آن احکام کفایت عقل ضرور است که بی‌ملاحظه دست بکاری زده نشود و اقدام به امری نشود، با فرزندی قایم مقام در اجزای احکام مطاعبه زیاد غور و تأمل نمایید و آدم عاقل و امنیتی که ناموس خود را ملاحظه کند و در بندشان و استقلال دولت بوده باشد به این کار مأمور نمائید که مفسده از آن ظاهر نشود و با کمال عقل و جزم و احتیاط این امر را سمت انجام و اتمام دهید، این همه مطلبی ندارد. و حرر فی ۷ صفر ۱۲۷۱.

سواد فرمان شاهنشاه مبرور [محمد شاه] در باب کشیشان پادریان است.

چون از قراری که طایفه ارامنه مفروض شده سینه خلافت داشتند که در بعضی از ولایات ممالک محروسه پادشاهی پاره از کشیشان و پادریان ملت کاتولیک بنای مدارس و معابد گذارده به مواعظ و پول و نصایح طایفه ارامنه را به دین خود دعوت و هدایت می‌نمایند، چنانچه در سال گذشته در جلفای اصفهان به جهت آمدن یک نفر کشیش ارمنی به دین کاتولیک، مفسده عظیم بر پا شده بود، علی‌هذا برای رفع این گونه مفساد و رفاهیت و آسایش ملل متنوعه را از تبعه مختلفه که از تبعه این دولت علیه و در ممالک محروسه ما اقامت دارند، از دین خود به کیش و مذهب یکدیگر عدول و تجاوز نمایند. چنانچه از کشیشان احدی چه از طایفه ارامنه و چه از طایفه کاتولیک است، یکدیگر را به دین خود دعوت نمایند و به کیش خود در آورند، مورد مواخذه عظیم و سیاست شدید خواهند بود. و هر کشیشی که مرتکب چنین عمل بشود و به موعظه و دلیل امت دیگر را به دین خود در آورده، اگر از تبعه این دولت علیه است، از شغل خود معزول و مورد تنبیه و ترجمان خواهد بود و چنانچه انتساب به دول سائره داشته باشد، خراج بلد خواهد گردید. می‌باید عالیجاهان مقربو الخاقان حکام و بیگلر بیگان و عمال و ولات ولایت ممالک محروسه پادشاهی از قرار این منشور محرض و معمول داشته، عدول و تخلف را از حکم قضا شمول جایز نداشته، در عهده شناسد. حرر فی شهر ذیحجه الحرام ۱۲۵۷.

سواد کاغذ صدر اعظم سابق به مقرب الخاقان حاجی میرزا محمدخان دبیر مهمام خارجه آذربایجان.

فرزند، مدتی است عالیجاه عسگرخان از برای سرپرستی ارامنه ارومیه روانه آذربایجان شده است، فقط خبر ورودش را به تبریز دارم، دیگر نمی‌دانم به سمت ارومی رفت یا نه و دست به شغل و عمل مرجوعه به خودش را از یاد خیر از شما دستورالعمل کافی گرفت یا خیر، شما که در آذربایجان هستید، باید بهتر از ما با بصیرت در این مقدمه داشته باشید. و این معنی را ملتفت شده باشید که در کمال تحمل باید بساط کشیش‌بازی را بطور عقل و کفایت برهم زد و نگذاشت رگ و ریشه تمهیدات حضرات در ماده ارامنه بتعه دولت علیه برود. می‌دانید که این منازعه عثمانی و روس در بدو امر به جهت همین مقوله چیزها بود، پس تا وقت است باید جلو این کار را گرفت و از حالت عسگرخان غفلت نکرد و مراقب شد که او دستورالعمل خود را کاملاً جاری نماید. اما بطور عقل که حرفی و صدایی از آن بیرون نیاید و لازم است که همیشه و با هر چاپار مرا نیز از حالت آنها اطلاع بدهید و این کار را جزئی و سست نگیرید، زیاد چه یا که شود، البته غفلت نکنید. فی غره جمادی الثانیه ۱۲۷۱. به همین مضمون رقععه هم به قائم مقام نوشته شد. بعلاوه این که لازم است، قبل از ورود ایلچی انگلیسی فقره مزبوره اجرا شود و شروع در کار شود، همینکه او وارد شد، کار آشکار به هم رسانید. البته شروع نمائید و غفلت نمائید. والسلام

ایضاً به قائم مقام

زحماتی در بکار گذاران دولت علیه در باب ارامنه ارومی و سلماس وارد آمده و من بعد می‌آید. اغلبش در سر قریه خسروآباد است و لازم است که عالیجاه عزت، همراه عسگرخان غلام و پیشخدمت که مامور به سرپرستی ارامنه می‌باشد، در قریه مزبوره تسلط تام و تمام داشته باشد، اگر چه قریه مزبوره خالصه دیوان اعلی است و در جزو خالصجات واگذار عالیجاه آقا میرعلی اکبر است، اما از جناب آقا میرعلی اکبر زیاد از یک نفر ضابطی که در آن جا نیست، خوب است قرار بدهید از جانب آقا میرعلی اکبر قریه مزبوره به عالیجاه عسگرخان سپرده شود که لوله در آن جا مسلط شود و متوجه خلاف و اختلاف ارامنه شود که چیزی ظاهر نشود، نه ضرری به آقا میرعلی اکبر داده و نه عسگرخان منظور تفریط و خلاف حسابی را خواهد داشت. البته همین طور قرار ندهید که قریه مزبوره سپرده و واگذار به عالیجاه مشارالیه شود که کمال تسلط را عالیجاه عسگرخان در آن جا پیدا نماید. حرر فی شهر ربیع‌الاول ۱۲۷۱.

[صدر اعظم]

فرزند، مگر ما قریه خسروآباد را هیچ ضرر ندارد که واگذار به عالیجاه عسگرخان نمائید، و بدهی آن جا را از او مطالبه کنید که کار قوام به هم رساند. البته واگذار نمائید، زیاد نمی‌نویسم، البته واگذار نمائید و مضایقه نمائید.

ایضاً

به قائم مقام، فرزندی دبیر مهمام خارجه، کاغذ عالیجاه عسگرخان رئیس نصاری را که از حالت خود و ارامنه و کشیشان به فرزند مشارالیه نوشته بود، اطلاع داده است به جهت استحضار من فرستاده بود، ملاحظه کردم. اظهار دلتنگی کرده بود که کشیشان به قونسل [قونسول] روس و انگلیس از غرض و طمع او نوشته‌اند. و ضمناً اظهاری در برائت ذمه خود کرده، چون مظنون کلی است که آنها همین نسبت را به جهت این شهرت داده باشند که از جانب اولیای دولت قاهره عالیجاه عسگرخان تغییری ظاهر شود و مشارالیه از آن قوت و دماغ بیفتد و این مأموریت او بی‌ثمر و نتیجه شود. لازم است که آن فرزند مکرم از او تقویت و حمایت نماید و بالصراحه مشارالیه بنویسد که این مقالات را کان لم یکن انگاشته، مباد وضعی در مأموریت او به هم رسد که اولیای دول قاهره به این نسبتها اعلا نخواهید کرد و [...] که مشارالیه از قرار دستورالعمل اولیای دولت قاهره رفتار نموده [...] نماید که منظورات اولیای دولت از مأموریت او به حصول برسد و از نوشته عالیجاه عسگرخان چنین استنباط می‌شود که می‌توان بعضی از ارامنه و نصاری را به روی کشیشان و آنها را تطمیع نمود که خود کشیشان را جواب بگویند، گویا عالیجاه عسگرخان در این [...] منتظر اذن اولیای دولت باشد، چون این حال در نظر من قوتی دارد و اسلم [...] است به فرزند مکرم می‌سپارم که به مشارالیه بنویسد که اولیای دولت قاهره این تدبیر را پسندیده‌اند. البته همین را پیشنهاد کرده، سعی باشد که از قرار دستورالعمل اولیای دولت معمول و رفتار شود. در این خصوص شرحی هم به

فرزندی دبیر مهم خارجه نوشتم که او را امیدوار داشته از منظورات اولیای دولت قاهره اطلاع بدهد. و دیگر آن که عالیجه عسگرخان رقمی خواسته است از جانب نواب نصرت الدوله به عالیجه عسگرخان سرتیپ نوشته شود که گویا از آقایان که صاحب ملک هستند، ظلم و اجحافی به ارامنه و نصاری وارد می‌آید، قدغن کند که معرض آنها نشود. البته رقم مزبور را صادر کرده به جهت عالیجه مشارالیه روانه دارد آن فقره موجب مالف قلوب آنها خواهد شد. آن فرزند مکرم همیشه مراقب خواهد بود که از مشارالیه تقویب نماید و همواره گزارش حالات آورد و کفایتی که از او به ظهور می‌رسید به جهت اطلاع این جانب بنویسد. نمره رمضان المبارک ۱۲۷۱.

ایضاً

از قراری که رعایای ارامنه خسروآباد من قرای سلماس نوشته بودند، سابقاً از قرار طنابی به گومان [گمان] مطالبه مالیات از آنها می‌شد. بعد آن فرزند مکرم زیاده باز در مجدد کرده سر خط به آنها داده، قراری در امر مالیات آنها گذاشته‌اند. ضابطی در آنجا هست تعدی و اجحاف کرده، علاوه بر سر خط از آنها مطالبه وجوه به اسم دیگر می‌نماید و این معنی باعث پریشانی و تفرقه آنها شده استدعا نموده بودند که حکم شود به آنها تعدی و اجحاف نشود. لهذا به آن فرزند مکرم نوشته می‌شود که قراری در امر مالیات و رعیتی آنها بدهند که به آسانی و سهولت از عهده مالیات خودشان برآیند و علاوه بر قرار دیوانی و سر خطی که به آنها داده شده است، مطالبه ننمایند و ضابط آنجا ذره ظلم و تعدی نکند. دیگر نوشته بودند که مطالبه مالیات از آنها من غیر موقع می‌شود مثلاً هر ماه و هر روز گرفتار و محصل و مطالبه مالیات هستند و مجبوری بعد زراعت خود را مسلم فروخته، مالیات دیوانی بدهند، بعد از زراعت به قیمت ارزان فروخته به طلبکاران خودشان بدهند. استدعا کرده بودند که مطالبه مالیات از آنها هر ساله بعد از رفع محصول شود، این عرض آنها هم بی‌معنی به نظر نماید. البته قرار بدهید که هر ساله به خواهش آنها مالیات آنها را بعد از رفع محصول بگیرند و دیناری زیادتی علاوه بر مالیات رعایای مزبوره ننما، که موجب تفرقه و پریشانی آنها شود. حرر فی شهر محرم الحرام ۱۲۷۲.

در ضمن تعلیقه صدر اعظم به عهده عسگرخان

در باب ارامنه و کشیشان ینگی دنیای و کاتولیک دستور العمل تو همان است که در بدو امر به تو داده شده، حرفی که می‌رود این است که در باب کاتولیکها [...] لکن تعدی مالیاتی به آنها نکنی و آنها را از بابت جر و تعدی خودت نرنجانی ولی نباید آنها هم ارامنه و نصارا را به دین کاتولیک دعوت نمایند. این فقره را زیاد مراعات بکن و هر قدر بتوانی با آنها خوشی بگوئی و خوش رفتاری نمایی که از تو نرنجند، مصالحه بکن، من شکایت آنها را از دست تو هرگز قبول نخواهم کرد در صورتی که تعدی به آنها بکنی و پول زیادی از آنها بگیری و آنها را جرم بکنی. البته موافق دستور العمل سابق خودت مراقب باش که به فضل الله تعالی به مرور ایام و اوقات نظم کاملی در این مورد بدهی که این بساطها بالمره برچیده

شود. و همه اوقات روزنامه احوالات آن جا را به دربار همیون بفرست و خودت کاغذ [...] که از مطلب و ان صفحات اولیای دولت علیه مطلع و مستحضر کردند. حرر فی ۴ رجب ۱۲۷۲.

ایضاً

عزیزا، تو باید طوری نمایی که اهالی خسرو آباد رو بطرف تو بیایند، اگر [...] باشد دور بر [...] البته در دوستی اصرار در خرابی کار تو نماید. بدیهی است که اولیای دولت علیه، دولت را [...] بخواهد رنجانید در دوستی چاره ندارد که از تو و خسرو آباد بگذرند البته درست رفتار بکن که آنها را از خود دلجویی نمایی و با آنها سازش نمایی، البته، البته غفلت مکن. مقصود این است که تو نباید خود را به سوی آنها نمایی و مطیع بالمره باشی که هر چه آنها بکند تو اطاعت و تمکین نمایی، اگر این طور باشد من خودم را تمام خواهم کرد، منظور این است که موافق عدل و انصاف رفتار نمایی و تعدی به آنها نکنی، زیاد نمی نویسم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بسم الله تعالى شانه

کتابچه موهبته احکام و تعلیقات و مراسلات است در جواب لایحه و نصایح کهنه کسان
و آنچه متعلق باین فقره است نوشته شده

ارضا صاحب صدر عظیم سابق بمقررتان حاج میرزا محمد رفیع در مهام صاحبه تاریخ ۲۳ شهر ذیحجه ۱۲۷۹
مقررتان ما فرزند کاغذهای آنفرزند رسید جواب که در نقل تبارکای تجارتی وارد دفتر کاغذها فرستاده است
لکاشته شده است در آنکه آنفرزند نیز منتظر میبود نوشته بودید که علیا به است صاحب نغمه تازه کوک کده است
و حکایت نمیکند که تو لیک و پرستار میان آورده و این کیفیت بود که در کتاب از ختم و سر بلند و لایحه
بشما نویسیم در جواب آنرا و در منوی منبیه که در جواب یک کلمه سوال در جواب شفا هر یک که بخواهید بیاید هر وقت
چیز بنیاد نویسیه یا ازین مقوله حرف بگوید جواب شفا هر یک که بخواهید بیاید هر وقت جواب بنیاد نویسیه و تعلیقات
یک کلمه در بنیاد حرف بگویم بشرد و در خودتان مقیم دارالکتابه نویسیه را با اولیای مراتب علیه ما کرده هر طور که
و دستور العمل را بر ما بیاید رعایت خواهیم کرد در این مقوله کلمه در علم کار ما را در هر خصوصه اموات کلاه نویسیه

پیام بهارستان / ۳۳، ش ۱۱ / بهار ۱۳۹۰

حرف و گفتو ناید طیفین رجوع هر بار در است علیه ناید هر طو جواب از باب شایسته هان قسم معمول در این
ایضا بقایم تمام در تاریخ فروردین نوشته شده مقرب الیها فان فرزند از فرزند در هر چهارم ضایعه نوشته بعد در قولی
کار نوشته علیه از باب غرض پیدا کرده است و اظهار داشته است هر چند نفر کیش یک دنیا که در ولایت اردو می
میباشد از طریق برستان میباشند و چون در نهام بطنی اتفاق دانند در تحت حمایت انگلیس استند و مطالبه
همراهی کرده است بر پایه میویا که در نهام کاتولیک استند بر روی کیشها برکن دنیا به معنای آن نهام
شایع در نهام کاتولیک منوخ کرده اند که انفریز و از منعی اطلاع بهم در اینه البته در نهام کاتولیک
شاهزاده در نهام فرزند می در هر چهارم ضایعه یک کلمه سوال و جواب مکتوبه و ضایعه کیشی هر وقت در ضایعه
یا که غرض بر نیاید بطور اختصار جواب بگوید در ما ضمن این سوال و جواب نسبت به رجوع این امور است ما اولی
صحت علیه است البته این کیفیت اسبج وقت از نظر شما محو شود و این کار را سه مرتبه که کار بس علیه است
و با نهایت که اولی در صحت علیه در ایجاب حرف و گفتو دانند مضمون هر قدر خان محمد رض خان وزیر لغد یا
مضمون این عمل که در توضیح بطنیها داد در آنها یک کلمه حرف از سر و عهد به آذربایجان سوگویند آمدن عراف
سر نیز وزیر مخصوص فرانسه در نکات سابقه مدار انگلند و مانند کیش از زبان خاطر خبر کیش کاتولیک بود
وزیر خارجه سابق روس از اردو می اخراج بلده به بعد حقیر طلبند که در احوال در باب رعایا مانده عبارات
تندیه آمیز به فرزندت را که گفته بود در این باره هم در وی در حمایت هم نهام شده البته شایسته
انهمی نخواهد بود چون خود بخوبی به بله عمل در جایه واقع است در رجوع کفر فرنگ در نجابت و مروت

پیام بهارستان / ۲۴، ۳، ش ۱۱ / بهار ۱۳۹۰